

پلهای دوستی

تألیف:

دکتر عائض بن عبدالله قرنی

ترجمه:

عبدالقادر ترشابی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم.....	۵
مقدمه.....	۷
تحیت اسلام.....	۱۰
به چه کسانی، سلام بدهیم؟.....	۱۱
امانت حمل سلام و رساندن آن.....	۱۵
سلام دادن زنان.....	۱۷
آداب سلام دادن.....	۱۷
الف - کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام بدهد،.....	۱۸
ب - عابر به کسی که نشسته است، سلام دهد.....	۱۸
ج - سواره به پیاده، سلام بدهد.....	۱۸
د - گروه کم به گروه زیاد، سلام بدهد.....	۱۹
فضیلت آغاز سلام.....	۱۹
آداب سلام در مجالس.....	۲۲
آداب سلام، هنگام وارد شدن به مسجد.....	۲۴
آداب سلام دادن به خانواده.....	۲۵
سلام دادن به اهل کتاب.....	۲۵
سلام ندادن به گناهکار تا اینکه توبه کند.....	۲۶
پذیرفتن دعوت.....	۲۸

- ۲۸ حکم پذیرفتن دعوت مسلمان
- ۲۸ آداب دعوت
- ۳۱ **دین، نصیحت است**
- ۳۱ الف) نصیحت، واجب است
- ۳۳ آداب نصیحت
- ۳۵ **جواب دادن عطسه**
- ۳۵ ۱- هنگام جواب دادن و چگونگی پاسخ گفت
- ۳۶ جواب دادن عطسه، فرض عین است یا فرض کفایه؟
- ۴۰ **عیادت بیمار**
- ۴۱ آداب عیادت
- ۴۴ **تشییع جنازه**
- ۴۴ فضیلت تشییع جنازه
- ۴۵ آداب جنازه و تعزیت
- ۴۷ **آیین دوست‌یابی**
- ۴۷ ارزش‌های والایی که صحابه براساس آنها، تربیت شدند
- ۴۷ ۱- فرو بردن خشم
- ۴۸ ۲- عدم کینه‌توزی
- ۴۹ ۳- بذل مال و آبرو در راه خدا
- ۵۰ ۴- غزالی - صاحب کتاب احیاء علوم‌الدین - می‌گوید:
- ۵۲ ۵- خصومت‌ها را پایان دهید و برای صلح، تلاش کنید
- ۵۳ ۶- محاسبه‌ی نفس

چگونه اختلافات را کنار بگذاریم؟	۵۹
نمونه‌های عملی	۵۹
(۱) اختلاف میان بلال و ابوذر <small>رضی الله عنهما</small>	۵۹
(۲) اختلاف میان مهاجرین و انصار	۵۹
(۳) اختلاف میان معاویه و عبدالله بن زبیر	۶۴
اجتماع، تحت لواء اسلام	۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مترجم

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ، أَمَّا بَعْدُ:

هرچند ما در عصر ارتباطات زندگی می‌کنیم و روزانه به تعداد وسایل ارتباطی، افزوده می‌شود و تکنولوژی آن، به سرعت سرسام‌آوری پیشرفت می‌کند طوری که وسایل دیروز آن، امروز کهنه و قدیمی تلقی می‌شود تا جایی که دنیا به یک دهکده‌ی کوچک تبدیل شده است و اگر در آن سوی دنیا، حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، خبر آن، فوری به سرتاسر جهان، با وسایل مختلف، مخابره می‌شود. اما متأسفانه به همان سرعتی که ارتباطات در حال پیشرفت و ترقی است، دوستی و محبت افراد بشر با یکدیگر، در حال پس‌رفت و سقوط است. زیرا این ارتباطات، ارتباطاتی خشک و بی‌روح و براساس منافع مادی و مصلحت‌های شخصی و گروهی است و بویی از معنویت در آنها دیده نمی‌شود. و در واقع، این مشکلی است که بشریت در تمام ابعاد زندگی‌اش از آن رنج می‌برد. نابسامانی‌ها، هرج و مرج‌ها، ظلم و ستم‌ها، جنگ‌ها و ناعدالتی‌ها و بطور کلی مشکلاتی را که امروزه جهان از آنها رنج می‌برد، همه و همه ریشه در دوری بشریت از دین و معنویت دارد.

اگر مردم به دین و معنویت روی می‌آوردند و به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم ﷺ چنگ می‌زدند و راهنمایی‌های این دو گوهر درخشان را نصب‌العین خویش قرار می‌دادند، و به آنها عمل می‌کردند بطور قطع، داروی همه‌ی دردهایشان را می‌یافتند.

کتابچه‌ای را که در دست دارید، برادر بزرگوارمان دکتر عائض قرنی به رشته‌ی تحریر درآورده است و در آن به اموری که از دیدگاه قرآن و سنت، باعث دوستی و محبت میان مسلمانان می‌شود، پرداخته است. بنده هم به سهم خود آن را به زبان فارسی برگرداندم. باشد که مورد استفاده‌ی فارسی‌زبانان عزیز قرار گیرد.

هرچند در یک نگاه غیرعمیق، مطالب این کتابچه، شاید مقداری سطحی به نظر آید. اما اگر ما به آنها عمل کنیم، از یک طرف، به وظیفه‌ی شرعی‌مان عمل نموده‌ایم و از طرفی دیگر، تأثیر زیادی در روابط اجتماعی‌مان خواهد گذاشت و ما را به یکدیگر نزدیک‌تر نموده، دوستی‌ها را تقویت خواهد کرد. بهر حال امیدوارم که خداوند متعال آن را برای خوانندگان محترم مفید گرداند.

در پایان، از پدر و استاد بزرگوار، حاج محمدعلی ناتوایی، که با وجود بیماری شدید، زحمت ویرایش آن را متحمل شدند، تشکر و قدردانی می‌نمایم که در روز قیامت، آن را در میزان حسناتم قرار دهد.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾

و ما توفیقي إلا بالله

عبدالقادر ترشابی

۸۳/۱۰/۲۳

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، أَمَّا بَعْدُ:

دوستی بخاطر خدا، یکی از بزرگ‌ترین پایه‌های ایمان به شمار می‌رود همانطور که رسول‌الله ﷺ ارشاد نموده‌اند.

و این دوستی، پل‌هایی دارد که خداوند آنها را میان مؤمنان، نصب کرده است و دل‌هایشان را توسط آن پل‌ها به یکدیگر، وصل نموده است. خداوند در مواضع متعددی از قرآن، پیرامون این پل‌ها سخن گفته است. از آن جمله می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«همانا مؤمنان، برادر یکدیگر هستند».

و در جایی دیگر، می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«همگی به ریسمان خدا، چنگ بزنید و پراکنده نشوید».

و در سوره‌ی انفال، می‌فرماید:

﴿وَأَلْفَ بَيْنٍ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۳].

«و خداوند در میان آنان، الفت ایجاد نمود. اگر تو همه‌ی آنچه را که در زمین وجود دارد، صرف می‌کردی، نمی‌توانستی بین دل‌هایشان انس و الفت، برقرار نمایی ولی خداوند میان آنان،

انس و الفت ایجاد کرد چرا که او عزیز و حکیم است.»

و خداوند، این دوستی را ویژه مؤمنان قرار داده است چنانکه می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱].

«برخی از مردان و زنان مومن، دوستان و یاوران برخی دیگرند.»

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۖ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

«تنها خدا و پیامبرش و مؤمنان، یاور و دوست شمايند که خالصانه، نماز را برپای می‌دارند و زکات می‌دهند. و هر کس که خدا و پیغمبرش و مؤمنان را یاور و دوست بگیرد، بدون تردید، حزب خدا پیروز است.»

همچنین نبی اکرم ﷺ نه تنها پل‌های دوستی را ذکر کرده بلکه آن حضرت ﷺ پایه‌های آن را در دل پیروانش تا روز قیامت، استوار ساخته است.

چنانکه می‌فرماید:

«حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتْرٌ قِيلَ مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَسَمِّتْهُ وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ»^۱.

«مسلمان بر مسلمان، شش حق دارد. گفتند: ای رسول خدا! آنها کدام‌اند؟ فرمود: «هرگاه، مسلمان را ملاقات کردی، به او سلام کن. اگر تو را دعوت نمود، اجابت کن. هنگامی که از تو درخواست نصیحت نمود، او را نصیحت کن. وقتی که عطسه زد و الحمد لله گفت، در جوابش بگو: یرحمک الله. اگر مریض شد، به عیادتش برو. هنگامی که فوت کرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کن.»

باید دانست که انسان به این امور، نیاز دارد و روزانه، یکی از آنها اتفاق می‌افتد. با

وجود این، بسیاری از مردم در ادای حقوق برادران مسلمان‌شان، کوتاهی می‌کنند. مثلاً به عیادت مریض نمی‌روند، در تشییع جنازه، شرکت نمی‌کنند و به مسلمانان، سلام نمی‌دهند. بنده که بی‌توجهی و غفلت مسلمانان را نسبت به این امور، به طور واضح و آشکار مشاهده نمودم، با استعانت از خداوند به جمع‌آوری مطالب این کتاب پرداختم تا در وهله‌ی اول تذکری به خودم داده باشم و بعد از آن، برادران مسلمانم را تشویق کنم تا این پل‌های دوستی را میان یکدیگر نصب کنند و الفت و دوستی، در میان آنها، گسترش پیدا کند. پس بیاییم یکدیگر را دوست داشته باشیم، با یکدیگر محبت کنیم و با هم مهربان باشیم.

تحیت اسلام

رسول الله ﷺ درباره‌ی ملاقات مسلمان با مسلمان دیگر، می‌فرماید:

«إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ»^۱.

«هرگاه، یکی از شما برادر مسلمانش را ملاقات نمود، به او سلام کند».

سلام کرد، تحیتی است که خدا و رسول خدا ﷺ برای پیرامون و امتش، انتخاب نموده‌اند. پس برای مسلمان، جایز نیست که تحیت اسلام را با تحیت امت‌های دیگر، عوض کند و مثلاً کلماتی مانند: صبح بخیر و یا کلماتی دیگر، استفاده نماید. عمران بن حصین می‌گوید: ما در زمان جاهلیت می‌گفتیم: خداوند، تو را خوشحال گرداند، صبح خوبی داشته باشی. اما هنگامی که اسلام آمد، از استفاده‌ی آنها نهی شدیم^۲.

ابن ابی حاتم از مقاتل بن حیان روایت می‌کند که گفت: مردم در زمان جاهلیت می‌گفتند: صبح بخیر. عصر بخیر ولی خداوند، این کلمات را تغییر داد^۳.

پس لازم است که مسلمان، ملاقاتش را با برادر مسلمانش با سلام، آغاز کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۸۶].

«هرگاه به شما سلام کردند، به گونه‌ی بهتر و یا مانند آن، آن را پاسخ دهید. همانا خداوند، حسابرس هر چیزی است».

عمران بن حسین ؓ می‌گوید: شخصی، نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: السلام علیکم.

۱- ابوداود (۵۲۰۰) و آل‌بانی آنرا صحیح دانسته است. نگاه مشكاة (۴۶۵۰).

۲- ابوداود (۵۲۲۷). حافظ در فتح‌الباري (۶/۱۱) می‌گوید: افراد سند آن افراد قابل اعتمادی هستند اما در روایت، انقطاع وجود دارد.

۳- حافظ آن را در فتح‌الباري (۶/۱۱) آورده است.

آن حضرت ﷺ در جوابش، فرمود: «علیکم السلام». سپس آن مرد، نشست. رسول خدا ﷺ فرمود: «ده نیکی». (یعنی ده نیکی، نصیب تو شد).

بعد از آن، مرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله. آن حضرت ﷺ در جوابش فرمود: «وعلیکم السلام ورحمة الله». آنگاه نشست. و رسول الله ﷺ فرمود: «بیست نیکی». سپس، مرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. رسول خدا ﷺ در جوابش گفت: «علیکم السلام ورحمة الله وبرکاته». این مرد نیز نشست. آن حضرت ﷺ فرمود: «سی نیکی».

یعنی هر کس، کلمات سلام را به طور کامل بگوید، سی نیکی برایش نوشته می شود. این است تعالیم گهربار رسول اکرم ﷺ و روش آن حضرت ﷺ در آموزش صحابه رضوان الله علیهم اجمعین. ببینید چگونه رسول الله ﷺ با ابلاغ آنان مبنی بر اینکه پاداش عظیمی از طرف خداوند در انتظار آنهاست، سنت را در دل پیروانش، محبوب می گرداند.

به چه کسانی، سلام بدهیم؟

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: مردی از نبی اکرم ﷺ پرسید: کدام اعمال اسلام، بهتر است؟ آن حضرت ﷺ فرمود:

«تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ».

«طعام دادن و سلام گفتن به آشنا و بیگانه».

پس سلام دادن بر مسلمان آشنا و بیگانه، یکی دیگر از رهنمودهای نبی اکرم ﷺ می باشد. بعضی از سلف می گویند: متأخرین، فقط به افراد آشنا، سلام می دهند و این، یکی از نشانه های قیامت، به شمار می رود.

لذا بر مسلمان لازم است که سنت سلام گفتن را گسترش دهد و به جز اهل کتاب، مشرکین و بت پرستان، به همه افراد مسلمان آشنا و بیگانه، سلام بدهد. زیرا در حدیث

فوق و سایر احادیثی که حقوق انسان ها را بر یکدیگر بیان می کند، مسلمانان، مدنظر هستند. در نتیجه، اگر انسان، در جوامع اسلامی، زندگی می کند، باید به هر کسی که با وی، روبرو می شود، سلام بگوید چه دوست و آشنا و خویشاوند باشد چه بیگانه.

یکی از اموری که در جوامع ما مشاهده می گردد اینست که ما فقط به افراد آشنا، سلام می دهیم و از سلام دادن به بیگانگان، خودداری می کنیم. در حالی که این کار، یکی از عادات جاهلیت است و از سنت رسول خدا ﷺ بدور می باشد.

هنگامی که خداوند، آدم عليه السلام را خلق کرد، به او فرمود:

«أَذْهَبَ فَسَلَّمَ عَلَى أَوْلَيْكَ الْفَقْرِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ، فَاسْتَمَعَ مَا يُحْيُونَكَ، فَإِنَّهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ. فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. فَرَادَوْهُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»^۱.

«برو به فرشتگانی که آنجا نشسته اند، سلام کن. و به جوابی که به تو می دهند، گوش فراده. زیرا این، تحیت تو و تحیت فرزندان توست. آدم نزد فرشتگان رفت و گفت: السلام علیکم. فرشتگان در جواب او گفتند: السلام عليك ورحمة الله. یعنی کلمه‌ی «ورحمة الله» را بر آن افزودند».

پس سلام، تحیت آدم و فرزندان او و تحیت بهشتیان می باشد.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»^۲.

«تا وقتی که ایمان نیاوردید، وارد بهشت نمی شوید. و تا زمانی که یکدیگر را دوست نداشته باشید، ایمان نمی آورید. آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر آن را انجام دهید، با یکدیگر دوست می شوید؟ سلام را در میان خود، رواج دهید».

۱- بخاری (۱۲۵/۷) و مسلم (۲۸۴۱).

۲- مسلم (۵۴).

رسول اکرم ﷺ در حدیث فوق، بیان نمودند که انسان فقط با داشتن ایمان، وارد بهشت می‌شود و ایمان هم بدون محبت، بدست نمی‌آید و محبت هم با گسترش سلام، ایجاد می‌شود.

گسترش سلام، کینه‌ها را از دل‌ها می‌زداید. بویژه، هنگامی که در میان خویشاوندان و همسایگان، گسترش یابد. و زمانی که شما به یکی سلام می‌دهید، گویا می‌خواهید به او بگویید که من پرچم سفید را که نشانه‌ی صلح و دوستی است برای شما به اهتزاز درآورده‌ام. بنابراین، احساس امنیت کنید و از من نترسید.

سلام، شعار محبت و دوستی است که پیامبر خدا ﷺ آن را در قلوب صحابه رضوان‌الله علیهم اجمعین و امتش، تثبیت نمود.

عمار بن یاسر رضی الله عنه می‌گوید:

«ثَلَاثٌ مَنْ جَمَعَهُنَّ فَقَدْ جَمَعَ الْإِيمَانَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِكَ، وَبَذْلُ السَّلَامِ لِلْعَالَمِ، وَالْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِفْتَارِ»^۱.

«هر کس، سه خصلت داشته باشد، ایمان را در خود جمع کرده است: ۱- عدالت با خود، ۲- سلام دادن به همه، ۳- انفاق، هنگام تنگدستی».

سلام دادن به همه، دلیل تواضع و فروتنی شخص و عدم تکبر وی می‌باشد. زیرا چنین شخصی به کوچک و بزرگ، شریف و ضعیف و آشنا و بیگانه، سلام می‌دهد. انسان متکبر کاملاً عکس وی، عمل می‌کند یعنی به خاطر غرور و تکبری که دارد، سلام هر کسی را جواب نمی‌دهد پس چگونه می‌تواند به همه سلام دهد؟!^۲.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ از کنار چند کودک گذشت و به آنها سلام کرد.^۳

۱- بخاری (۱۲/۱) به صورت معلق و عبدالرزاق در المصنف (۱۹۴۳۹).

۲- زادالمعاد (۴۱۰/۲).

۳- بخاری (۱۳۱/۷) و مسلم (۲۱۶۸).

این عمل رسول خدا ﷺ بیانگر شدت تواضع، لطف و مهربانی‌اش نسبت با آنها بود. او با این کار، بزرگترین شادی را به قلوب کودکان، هدیه نمود. زیرا شرافت سلام رسول‌الله ﷺ نصیب آنان گردید. و چه بسا که این عمل را در مجالس خود تعریف می‌کردند. پس بر مسلمان لازم است که در برابر کودکان، متواضع باشد و آنها را نادیده نگیرد بلکه جویای حالشان شود و بداند که سلام کردن به کودکان به آنها، درس دوستی می‌دهد و ایشان را به سوی ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد.

در کتاب‌های سیرت، می‌خوانیم که عمر بن خطاب رضی الله عنه با آن همه هیبت و قدرتی که داشت، هرگاه از کنار کودکان، می‌گذشت، توقف می‌نمود و به آنان سلام می‌کرد و مزاح می‌فرمود حال آنکه او خلیفه‌ی مسلمانان بود.

روزی، عمر بن خطاب رضی الله عنه از کنار چند نفر از کودکان مدین که مشغول بازی بودند، می‌گذشت. هنگامی که آنان، عمر رضی الله عنه را با آن هیبت و قدرتش، دیدند، فرار کردند و وارد خانه‌هایشان شدند.

گفتنی است که شیاطین، از ترس عمر، فرار می‌کردند. پس چگونه کودکانی که دلشان مانند دل مرغ، نازک است، می‌توانستند در برابر انسانی که بینی قیصرهای دنیا را به خاک مالید و کسراهای جهان را دچار وحشت ساخت، تاب بیاورند و فرار نکنند؟ خلاصه‌ی سخن اینکه همه‌ی آن کودکان، فرار کردند به جز عبدالله بن زبیر که نوجوانی کم سن و سال بود. عمر به شوخی گفت: دوستان فرار کردند و تو فرار نکردی، آیا نترسیدی؟

عبدالله گفت: گناهی مرتکب نشده‌ام که از تو بترسم و راه هم تنگ نیست که آن را برای باز کنم! اینجا بود که مردم، به ذکاوت و شجاعت عبدالله بن زبیر پی بردند. کسی که پدری همچون زبیر بن عوام و مادری مانند اسماء دختر ابوبکر صدیق داشت، چرا شجاع و باهوش نباشد؟!.

﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۴].

«آنان فرزندانی هستند که بعضی از بعضی دیگرند و خداوند، شنوا و دانا است».

امانت حمل سلام و رساندن آن

آن حضرت ﷺ با هر کس روبرو می‌شد، به او سلام می‌داد. و برای کسانی که حضور نداشتند، به وسیله‌ی دیگران، سلام می‌فرستاد. چنانکه روزی، جوانی را به عیادت مریضی فرستاد. هنگامی که آن جوان، نزد مریض رفت به او گفت: رسول‌الله ﷺ برای تو سلام فرستاد^۱.

همچنین آن حضرت ﷺ سلام دیگران را به مردم می‌رساند. چنانکه روزی، جبریل از آسمان فرو آمد و خدیجه نیز در آنجا حضور داشت. جبریل گفت:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ، فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي، وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ»^۲.

«ای رسول خدا! این خدیجه است که برایت غذا آورده است. پس سلام پروردگارش را به او برسان و او را به خانه‌ای در بهشت، بشارت بده که از مروارید تهی خالی ساخته شده است و هیچ‌گونه سر و صدا، مشقت و خستگی در آن، وجود ندارد».

همچنین رسول خدا ﷺ سلام جبریل علیه السلام را به ام‌المؤمنین عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا رساند. [روایت بخاری و مسلم].

الفاظ سلام عبارتند از: «السَّلامُ علیکم ورحمة الله وبرکاته». و بنا بر قول صحیح، سلام با کلمه‌ی «برکاته». به پایان می‌رسد چنانچه ابوداود و ترمذی این مطلب را با سندی قوی، روایت کرده‌اند. برخی کلمه‌ی «ومغفرته» را هم بر الفاظ سلام، افزوده‌اند. اما روایتی که آن را افزوده است، روایت ضعیفی است که ابوداود آن را نقل کرده

۱- مسلم (۱۸۹۴).

۲- مسلم (۱۸۹۴).

است.^۱

انس علیه السلام می‌گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست سلام بدهد، سه بار سلام می‌داد.^۲

شاید عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که هرگاه به جمعیت انبوهی می‌رسید، سه بار سلام می‌داد. چون فکر می‌کرد که یک بار سلام دادن، کفایت نمی‌کند و همه، آن را نمی‌شنوند چنانکه در روایت حاکم به آن، تصریح شده است.

در سنت آمده است که روزی، رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدن سعد بن عبادہ رفت. هنگامی که به دروازه‌ی خانه سعد رسید، گفت: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

سعد، سلام دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنید ولی بدون اینکه صدایش را بلند کند، آهسته، در دلش به آن، جواب داد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله دوباره گفت: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». سعد، مجدداً بدون اینکه صدایش را بلند کند، به سلامش جواب داد. آن حضرت صلی الله علیه و آله بار سوم گفت: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». این بار نیز سعد، بدون اینکه صدایش را بلند کند به سلام آن حضرت صلی الله علیه و آله پاسخ داد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت. سعد، خودش را به آن حضرت صلی الله علیه و آله رساند و گفت: ای رسول خدا! سوگند به خدا که همه‌ی سلام‌دادن‌هایت را شنیدم و در دلم به آنها جواب دادم. و قصدم این بود که سلام‌های بیشتری به ما بدهی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: «السلام علیکم أهل البيت ورحمته. إنه حمید مجید».^۳

۱- ابوداود (۵۱۹۶). علامه ابن قیم در زادالمعاد (۴۱۷/۲) سه علت برای ضعیف بودن این حدیث، بیان کرده است و حافظ ابن حجر هم در فتح‌الباری (۸/۱۱) آن را ضعیف دانسته است.

۲- بخاری (۳۲/۱) و ترمذی (۱۷۲۳).

۳- بخاری در کتاب «الأدب المفرد» (۱۰۷۳) و محقق زاد المعاد (۴۱۹/۲) می‌گویند: در سند این حدیث، ضعف وجود دارد.

سلام دادن زنان

حدیثی در ترمذی، ابوداود، ابن ماجه و کتاب «الأدب المفرد» امام بخاری آمده است که روزی رسول اکرم ﷺ از کنار گروهی از زنان گذشت و با اشاره‌ی دست به آنها سلام داد.^۱

گفتنی است که در سنن ترمذی، تصریح شده است که این زنان، در مسجد نشسته بودند.

علما می‌گویند: اگر مانعی وجود نداشته باشد و بیم فتنه هم نباشد، سلام دادن به زنان، جایز است. مثل سلام کردن به پیرزنان. زیرا بر مسلمان، لازم است که به پیرزنان، سلام دهد، آنان را همراهی کند و جویای حالشان گردد. در صحیح بخاری آمده است که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین پس از ادای نماز جمعه نزد پیرزنی که در مسیرشان بود، می‌رفتند و به او سلام می‌کردند.

و این کار به خاطر شفقت و مهربانی نسبت به مسلمانان کهنسال است که اسلام، آن را امری پسندیده دانسته و در بسیاری از نصوص، به آن تشویق نموده است. و ابن قیم هم در زادالمعاد این نظریه را تأیید کرده است.

آداب سلام دادن

رسول خدا ﷺ فرمود:

«يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ»^۲.

«کوچک‌تر به بزرگ‌تر، عابر به نشسته، سواره به پیاده و گروه کم به گروه زیاد، سلام بدهد».

۱- ترمذی (۲۶۹۷) و ابوداود (۵۲۰۴) و ابن ماجه (۳۷۰۱) و الأدب المفرد (۱۰۴۷). و آلبانی آن را در صحیح سنن ابی داود و کتب دیگرش، صحیح دانسته است. نگاه الصحیحة (۸۲۳) و جلباب المرأة (۱۹۴-۱۹۶).

۲- بخاری (۱۲۷/۷) و مسلم (۲۱۶۰) و سنن ترمذی (۲۷۰۳، ۲۷۰۴).

الف - کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام بدهد،

زیرا بزرگ‌تر بر کوچک‌تر حق وقار و بزرگ بودن دارد لذا باید سلام کردن را کوچک‌تر آغاز کند و به بزرگ‌تر، سلام بدهد.

پس هرگاه، با فردی ملاقات نمودید، که از نظر سنی از شما بزرگتر است، بر شما واجب است که نخست شما به او، سلام بدهید تا این پیغام را به او برسانید که من بخاطر بزرگتر بودن به تو احترام می‌گذارم و ارزش قایل هستم. اما اگر ابتدا، فرد بزرگتر به تو سلام کرد، بدان که او از تو بهتر است.

پس کوچک‌تر باید آغاز کند و به بزرگتر، سلام بدهد. همچنین باید احترام علما، و کسانی که مقام و منزلت اجتماعی دارند و افرادی که به خاطر اسلام، آزمایشی را به خوبی پشت سر گذاشته‌اند و انسان‌هایی که در اسلام، جایگاهی دارند، حفظ شود و دیگران آغاز کنند و به آنها سلام بدهند.

ب - عابر به کسی که نشسته است، سلام دهد.

واجب است که عابر آغاز کند و به فردی که نشسته است، سلام بدهد. نه آن طور که بعضی از مردم چه عابر باشند، چه نشسته و چه سواره، همیشه منتظرند تا دیگران به آنها سلام بدهند. باید دانست که این، اشتباه است و بیم آن می‌رود که چنین فردی، دچار تکبر شود. پس در این امور، همانطور که از رسول الله ﷺ آمده است، سنت را باید شناخت و به آن عمل کرد. بنابراین، فرد عابر باید به کسی که نشسته است، سلام بدهد. زیرا اوست که ورودش به این مکان، تازگی دارد. علاوه بر آن، فرد عابر بیشتر اوقات، تنها است حال آنکه کسانی که نشسته‌اند، غالباً چند نفر اند.

ج - سواره به پیاده، سلام بدهد.

کسی که سوار بر ماشین، یا مرکب یا چیز دیگری است باید به کسی که پیاده است، سلام بدهد. بعضی از شارحان این حدیث، مانند ابن حجر در فتح الباری در شرح آن،

نکات لطیفی را بیان کرده‌اند از آن جمله گفته‌اند: انسان سواره، همیشه احساس غرور می‌کند. لذا اسلام بر او واجب کرده است که با تواضع و فروتنی به فرد پیاده، سلام بدهد تا غرور و تکبر به قلبش، راه پیدا نکند.

د - گروه کم به گروه زیاد، سلام بدهد.

هرگاه، یک نفر از کنار جمعی گذشت، بر او واجب است که نخست، سلام دهد. اگر پنج نفر می‌خواهند از کنار ده نفر عبور کنند، پنج نفر باید به ده نفر، سلام بدهند نه اینکه ده نفر به پنج نفر سلام بدهند.

اگر یک نفر از میان گروهی که در حال حرکت‌اند، سلام بدهد، کفایت می‌کند. همچنین، اگر یک نفر از کسانی که نشسته‌اند، جواب سلام را بدهد، کافی است چنانکه از رسول الله ﷺ روایت شده است.^۱

در حدیثی دیگر، رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که راه می‌رود و در حال عبور است به کسی که ایستاده است، سلام بدهد».^۲

این آداب و تعالیم و نکات لطیف را رسول اکرم ﷺ به ما آموزش داده است. در واقع آن حضرت ﷺ ما را به سوی همه‌ی نیکی‌های دنیا، راهنمایی نموده و از همه‌ی بدی‌های آن، برحذر داشته است.

فضیلت آغاز سلام

جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«لیسلم الراكب علی الماشي والماشي علی القاعد والماشیان أیهما بدأ فهو أفضل».^۱

۱- سنن ابوداود (۵۲۲۱۰) و این حدیث را آلبانی در الصحیحۃ (۱۱۴۸، ۱۴۱۲) و الإرواء (۷۷۸) صحیح دانسته است.

۲- روایت ترمذی (۲۷۰۵) و می‌گوید: این حدیث، حسن و صحیح است.

«سواره به پیاده، سلام بدهد، کسی که راه می‌رود به کسی که نشسته است، سلام بدهد. و از دو نفر پیاده‌ای که به یکدیگر می‌رسند، هر کدام اول سلام دهد، فضیلت بیشتری دارد».

همچنین احمد و ابوداود با سند صحیح روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمُ السَّلَامُ»^۲.

«محبوب‌ترین و مقرب‌ترین مردم نزد خداوند، کسی که اول به مردم، سلام دهد».

و اول سلام دادن، عادت بزرگان صحابه و تابعین بود. از رسول الله ﷺ روایت شده است که فرمود:

«السَّلَامُ قَبْلَ السَّوَالِ فَمَنْ بَدَأَكُمْ بِالسَّوَالِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تَجِيبُوهُ»^۳.

«سلام، قبل از پرسیدن است. پس هر کس، قبل از سلام، سؤالی کرد، جوابش را ندهید».

مفهوم حدیث این است که هیچ‌کس قبل از سلام دادن، سخنی نگوید و سؤالی نکند. پس هرگاه، سلام داد، سؤال کند و سخن بگوید. کلد بن حنبل می‌گوید: صفوان بن امیه قدری دوغ آغوز^۴، یک بچه‌آهو و کمی خیار، نزد رسول خدا ﷺ که در قسمت بالای وادی، قرار داشت فرستاد. من بدون اینکه اجازه بگیرم و سلام دهم، وارد شدم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «برگرد. سپس بگو: السلام علیکم، آیا وارد شوم؟»^۵

امتی درس‌نخوانده ...

۱- الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان (۴۹۸)، ارتزوط می‌گوید: افراد سند آن، همگی مورد اعتماد و از افراد

سندهای صحیح مسلم هستند. فقط ابوالزبیر با عنونه روایت کرده است و او مدلس است.

۲- ابوداود (۵۱۹۷). و آلبانی در الصحیح الجامع (۲۰۱۱) آن را صحیح دانسته است.

۳- حدیث را با این لفظ، ابن عدی در الکامل (۳۰۳/۲) روایت کرده است و سند آن، ضعیف است. اما همین

حدیث را ابن السنی در کتاب «عمل الیوم واللیلة» (۲۱۴) از طریق دیگر با لفظ: «من بدأ بالكلام قبل سلام فلا

تجیبوه» یعنی هر کس قبل از سلام، سخن بگوید، به او جواب ندهید و سند این حدیث را آلبانی در السلسلة

الصحیحة (۸۱۶) حسن (خوب) و مورد قبول دانسته است.

۴- آغوز به شیر گاو و گوسفندی می‌گویند که تازه، زائیده باشد.

۵- سنن ابوداود (۵۱۸۶) نگا صحیح الجامع (۴۸۳۸) تألیف آلبانی.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲].

«خدا همان ذاتی است که از میان درس‌نخوانده‌ها، پیامبری مبعوث کرد تا آیات خداوند را برای آنان، تلاوت کند و آنها را پاک بگرداند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد اگرچه آنها پیش از آن تاریخ، در گمراهی آشکاری بودند».

خداوند در میان این امت، این پیامبر ﷺ را فرستاد تا آنان را تزکیه کند، امور دین را به آنها بیاموزد و آداب و خصلت‌های نیکو را به آنان آموزش دهد.

منظور از آوردن حدیث کلدی در اینجا، این است که قبل از وارد شدن، سخن گفتن و هر کار دیگر، باید سلام داد.

عبدالله بن بسرؓ می‌گوید: هرگاه، رسول خدا ﷺ به در خانه‌ی کسی می‌آمد، روبروی دروازه، توقف نمی‌کرد، بلکه سمت راست یا چپ آن، می‌ایستاد و می‌گفت: «السلام علیکم، السلام علیکم»^۱.

یکی از عادات رسول خدا ﷺ این بود که با هر کس ملاقات می‌نمود، پیش‌دستی می‌کرد و اول، سلام می‌داد و تلاش می‌نمود تا این‌گونه باشد برخلاف انسان‌های متکبر که همیشه منتظرند که دیگران به آنها، سلام بدهند. کسی که سلام می‌دهد، بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» و کسی که جواب می‌دهد، بگوید: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته». جواب دادن با واو یعنی «وعلیکم السلام» از تنها «علیکم السلام» گفتن، بهتر است چنانچه نووی و ابن قیم به این مطلب، اذعان نموده‌اند و آن را تأیید کرده‌اند.

مکروه است که سلام‌دهنده (بجای السلام علیکم) بگوید: علیک السلام. ابوجری هجیمی می‌گوید: نزد نبی اکرم ﷺ رفتم و گفتم: علیک السلام ای رسول خدا. آن

۱- ابوداود (۵۱۸۶) و آل‌بانی در صحیح الجامع (۴۶۳۸) آن را صحیح دانسته است.

حضرت ﷺ فرمود:

«لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ تَحِيَّةُ الْمَوْتَى»^۱.

«علیکم السلام نگویید زیرا به مردگان، اینگونه سلام می‌دهند».

لذا بر ما واجب است که از سلام دادن با لفظ «علیک السلام» پرهیز کنیم. زیرا صحابه مردگان‌شان را با این لفظ، سلام می‌دادند. چنانچه شاعری که از کنار قبر قیس بن عاصم می‌گذشت، گفت:

عليك سلام الله قيس بن عاصم ورحمته ما شاء أن يترحما
«سلام خدا بر تو باد ای قیس بن عاصم. و همچنین رحمت خدا تا وقتی که خواسته باشد رحم کند، بر تو باد».

در اینجا مشاهده می‌کنیم که شاعر، سلام گفتنش را با لفظ «علیک» آغاز نموده است زیرا که به مرده، سلام می‌دهد. به این خاطر، رسول خدا ﷺ سلام را به گونه‌ای که به مردگان سلام می‌دهند، ناپسند دانست و به سلام‌دهنده، جواب نداد.

آداب سلام در مجالس

رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ فَلْيَسِتِ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ»^۲.

«هرگاه، یکی از شما به مجلسی رسید، سلام بدهد. و هرگاه خواست از مجلس بلند شود نیز سلام بگوید. و سلام اول از سلام دوم، بهتر نیست». یعنی فضیلت یکسان دارند. منظور

۱- ابوداود (۵۲۰۹) و ترمذی (۲۷۲۲) و احمد در مسندش (۶۳۶۵، ۶۴) و نگا صحیح الجامع (۷۴۰۲) تألیف آل‌بانی.

۲- ابوداود (۵۲۰۸)، ترمذی (۲۷۰۶)، احمد (۲۳۰/۲، ۲۸۷، ۴۲۹) و حمیدی (۱۱۶۲). و سند آن، حسن است چنانچه ترمذی و ارنؤوط تصریح کرده‌اند.

حدیث این است که هرگاه، خواستی از برادران و دوستان جدا شوی، لازم است که هنگام ترک مکان و مجلس آنها، بگویی: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. و این، سستی است که بسیاری از مسلمانان آن را به فراموشی سپرده‌اند. طوری که هنگام جدا شدن، می‌گویند: به امان خدا، خداحافظ و الفاظی از این قبیل.

و این سنت بزرگ را که رسول هدایت ﷺ بدان تصریح نموده است، رها می‌کنند.

رسول خدا ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ أَيْضًا»^۱.

«هرگاه، یکی از شما با دوستش ملاقات نمود، به او سلام بدهد. و اگر درخت یا دیواری، میان آن دو فاصله انداخت، و دوباره دوستش را ملاقات کرد، مجدداً به او سلام دهد».

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید:

«كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَمَسَّوْنَ فَإِذَا اسْتَقْبَلَهُمْ شَجَرَةٌ أَوْ الْكَمَةُ تَفَرَّقُوا يَمِينًا وَشِمَالًا وَإِذَا التَّقَوَّا مِنْ وَرَائِهَا سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۲.

«اصحاب رسول خدا ﷺ با یکدیگر می‌رفتند. پس اگر به درخت یا تپه‌ای می‌رسیدند، پراکنده می‌شدند و از سمت چپ و راست آن، عبور می‌کردند. و هنگامی که بعد از آن درخت یا تپه، با یکدیگر ملاقات می‌کردند، به یکدیگر سلام می‌دادند».

بدین جهت کسی که وارد مجلس می‌شود و سپس بیرون می‌رود با افراد فوق، قیاس می‌شود. یعنی هرگاه، وارد مجلس می‌گردد یا بیرون می‌رود، سلام بدهد. زیرا این، عمل نیکی است که باعث اجر و پاداش می‌گردد.

۱- ابوداود (۵۲۰۰) و حدیث، صحیح است. نگا: الصحیحة (۱۸۶) تألیف آل‌بانی.

۲- هیثمی در مجمع‌الزوائد (۳۷/۸) و ابن‌السنی در عمل‌الیوم والليلة (۲۴۵) و بخاری در الأدب‌المفرد (۱۰۱۱) و هیثمی آن را صحیح دانسته است.

آداب سلام، هنگام وارد شدن به مسجد

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: کسی که وارد مسجد می‌شود، در آغاز دو رکعت تحیة المسجد بخواند سپس بیاید و به مردم سلام بدهد.^۱

و دلیل آن را حدیث رفاعه رضی الله عنه می‌داند که فردی وارد مسجد شد و نماز خواند سپس آمد و سلام داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وعلیک السلام، دوباره نماز بخوان زیرا تو نماز نخواندی»^۲. باید دانست که این، رأی ابن قیم است. ولی در حقیقت هیچ‌گونه دلیلی وجود ندارد که شخص، به محض اینکه وارد مسجد شد، سلام ندهد و شاید شخصی که در حدیث فوق از او صحبت شده در گوشه‌ای از مسجد و دور از مردم بود. لذا ابتدا نماز خواند سپس آمد و سلام داد. پس بهتر است که هرگاه، مسلمان وارد مسجد شد، ابتدا به برادران مسلمانش، سلام دهد. سپس، دو رکعت نماز بخواند.

و اگر کسی به شما سلام داد در حالی که شما مشغول خواندن نماز نفل یا فرضی هستید، سنت است که کف دست را باز کنی و آن را به سوی زمین قرار دهی طوری که پشت دست به سوی چهره‌ات باشد. بدون اینکه بگویی: و علیکم السلام. چنانچه در صحیح مسلم و کتاب‌های دیگر آمده است.^۳

بعضی از علما می‌گویند: با انگشت سبابه، اشاره کنید. ولی حالت اول نزد جمهور بهتر است و قول راجح هم همین است.

۱- زاد المعاد (۴۱۳/۲).

۲- ترمذی (۳۰۲) و ابوداود (۸۵۷) و آلبانی آنرا در صحیح سنن ابی داود (۸۰۳) صحیح دانسته است. همچنین این حدیث را امام بخاری (۱۸۴/۱) و مسلم (۳۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

۳- صحیح مسلم (۵۴۰).

آداب سلام دادن به خانواده

اگر هنگام شب، رسول الله ﷺ وارد خانه‌اش می‌شد، طوری سلام می‌داد که فرد خوابیده، بیدار نشود و کسی که بیدار است صدایش را بشنود.^۱

پس هرگاه، کسی وارد خانه‌اش می‌شود، نباید با صدای بلند سلام بدهد و باعث اذیت و آزار خانواده‌اش گردد. ببینید که رسول خدا ﷺ چقدر مهربان و بزرگواریست و چه خوب، امتش را راهنمایی می‌کند.

سلام دادن به اهل کتاب

رسول خدا ﷺ به اهل کتاب، سلام نمی‌داد. بلکه از آن حضرت ﷺ به ثبوت رسیده است که فرمود:

«لَا تَبْدَعُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ»^۲.

«به یهود و نصاری، سلام ندهید».

پس برای کسی که با یهود و نصاری زندگی می‌کند، سنت است که به آنها سلام ندهد، در جوابشان بگوید: و علیکم.

روزی رسول الله ﷺ از کنار مجلسی که در آن، مسلمان، مشرک، بت‌پرست و یهودی وجود داشت، گذشت و به آنان سلام داد.^۳

حکم شرعی هم همین است که هرگاه، مسلمان از کنار جمعی گذشت یا وارد مجلسی شد که در آن، مسلمان و غیرمسلمان، وجود دارد، به آنان سلام بدهد.

و اگر مسلمان، خواست به اهل کتاب، سلام دهد و یا نامه‌ای برای آنان بنویسد، بگوید: السلام علی من اتبع الهدی. زیرا هنگامی که رسول خدا ﷺ به هرقل و تعدادی

۱- مسلم (۲۰۵۵).

۲- مسلم (۲۱۶۷) و ابوداود (۵۲۰۵) و ترمذی (۱۶۰۲).

۳- بخاری (۱۳۳) و مسلم (۱۷۹۸) و احمد (۲۰۳/۵).

دیگر از سران کفر، نامه نوشت جمله‌ی فوق را در آغاز نامه‌ها مرقوم فرمود.^۱
 همچنین در قرآن کریم آمده است که موسی علیه السلام به فرعون گفت:
 ﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی﴾ [طه: ۴۷].
 «سلام به پیروان حق و هدایت».

سلام ندادن به گناهکار تا اینکه توبه کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسانی که مرتکب گناهی می‌شدند، نه سلام می‌داد و نه سلام آنها را پاسخ می‌گفت. چنانچه با کعب بن مالک و دو نفر دیگر که از غزوه‌ی تبوک سرباز زدند، چنین کرد. کعب بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: من به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام می‌دادم ولی نمی‌دانستم که آیا جواب می‌دهد یا نه؟! و آیا لبهائش را با گفتن سلام، حرکت می‌دهد یا نه؟^۲ و فرد مبتدعی که بدعتش، واضح و آشکار است یا کسی که در دین، چیز جدیدی ایجاد کند، همین حکم را دارد.

مسلمان، پس از اینکه فرد بدعت‌گزار را نصیحت کرد و از انجام بدعت، برحذر داشت و از عواقب آن، او را ترساند، می‌تواند با وی قطع رابطه کند، یعنی نه به او سلام دهد و نه سلامش را پاسخ گوید.

همچنین کسی که در همسایگی مسجد، زندگی می‌کند ولی بدون عذر، نماز جماعت را ترک می‌کند، می‌توان (بخاطر تنبیه) از سلام دادن و جواب سلام دادن وی، خودداری نمود تا زمانی که با جماعت، نماز بخواند.

در حدیثی به روایت ابویوب انصاری رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا،

۱- بخاری (۱۳۵/۷) و مسلم (۱۲۷۳).

۲- بخاری (۱۲۳/۷) و مسلم (۲۷۶۹).

وَحَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ»^۱.

«برای مسلمان، حلال نیست که با برادر مسلمانش، بیش از سه روز، قهر کند طوری که هنگام دیدنش از او روی بگرداند و بهترین آن دو نفر، کسی است که آغاز سلام کند و به دیگری سلام دهد».

آنچه بیان شد، مربوط به امور دنیوی است که قهر کردن به خاطر آن، حداکثر تا سه روز به پایان می‌رسد و بیشتر از آن، حرام است.

اما قهر کردن بخاطر امور دین تا زمانی که فرد از گناه و بدعتش توبه نکرده باشد همچنان ادامه می‌یابد.

۱- بخاری (۱۲۸/۷) و مسلم (۱۹۸۴/۴) شماره (۲۵۶۰).

پذیرفتن دعوت

حکم پذیرفتن دعوت مسلمان

یکی از پل‌های دوستی، پذیرفتن دعوت مسلمان است. چنانکه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ»^۱، یعنی «اگر مسلمان، تو را دعوت نمود، دعوتش را اجابت کن».

پذیرفتن برخی از دعوت‌ها، واجب، و برخی دیگر سنت و بعضی، حرام است. قبول کردن دعوت عروسی، واجب است به شرطی که منکر در آن نباشد. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا»^۲.

«هرگاه یکی از شما را برای شرکت در عروسی، دعوت کردند، آن را اجابت کند».

علمای می‌گویند: اینجا امر، برای وجوب است یعنی شرعاً بر تو واجب است که دعوت را اجابت کنی به شرطی که در آن عروسی، امور خلاف شرع، نباشد.

آداب دعوت

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود:

«شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ، وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ، وَمَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۳.

«بدترین طعام، ولیمه‌ای است که افراد مستحق را از خوردن آن باز می‌دارند و کسانی را که

۱- مسلم (۲۱۶۲).

۲- بخاری (۱۴۳/۶) و مسلم (۱۴۲۹).

۳- بخاری (۱۴۴/۶) و مسلم (۱۰۵۴/۲) شماره‌ی (۱۴۳۲).

بدان نیاز ندارند، دعوت می‌کنند. و کسی که دعوت را اجابت نکند، از خدا و رسولش، نافرمانی کرده است».

پس بدترین ولیمه، آن است که به خاطر ریا و شهرت، داده شود و افراد ثروتمند، دعوت شوند و فقراء از آمدن به آن، منع گردند. قابل یادآوری است که هدف از حضور در دعوتی‌ها، صرفاً خوردن نیست. برخی از مردم، وقتی که به شرکت در مراسم عروسی، دعوت می‌شوند، می‌گویند: نمی‌توانم شرکت کنم چون غذا خورده‌ام یا اینکه می‌گویند: نمی‌خواهم چیزی بخورم. باید دانست که صرفاً هدف، خوردن نیست. بلکه هدف این است که با مردم، انس بگیرید، با آنها صحبت نمایید و برای آنان، دعای خیر کنید.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ»^۱.

«هرگاه، یکی از شما به صرف غذایی، دعوت شد، آن را بپذیرد. سپس، اگر میل داشت، بخورد. و اگر میل نداشت، نخورد».

همچنین بسیاری از سلف، در حالی که روزه بودند، در چنین مراسمی شرکت می‌کردند و به خاطر حسن خلق صاحبان خانه، برایشان دعای خیر می‌کردند.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «طعام اولین روز ولیمه، واجب است و طعام روز دوم، سنت است و طعام روز سوم بخاطر سمعه و ریا است و هر کس بدنبال شهرت باشد، خداوند او را روز قیامت، رسوا خواهد کرد»^۲.

این حدیث، ضعیف است زیرا در سندش، فرد مجهولی، وجود دارد. امام بخاری رحمه الله نیز آن را ضعیف می‌داند و در صحیح بخاری می‌گوید: رسول خدا ﷺ زمان عروسی را به یک یا دو روز، محدود نساخت^۳.

۱- مسلم (۱۴۳۰).

۲- ابوداود (۳۷۴۵) و احمد (۲۸/۵) و حدیث را آلبانی در صحیح الجامع (۳۶۱۶) ضعیف دانسته است.

۳- صحیح بخاری (۱۴۳/۶).

پس مسلمان، اجازه دارد که یک، دو، و یا سه روز، برای عروسی، غذا بدهد. اما آنچه به سنت نزدیکتر است، اینست که یک روز باشد و یک ولیمه بدهد. بهر حال، هدف این است که دعوت، اجابت شود و در آنجا، منکری نیز وجود نداشته باشد.

دعوت کسی را اجابت کنید که شما را جلوتر دعوت کرده است پس اگر دو نفر، شما را در یک روز، دعوت کردند، کسی که جلوتر دعوت کرده است، حق تقدم دارد و شما باید از فرد دوم، معذرت‌خواهی کنید و به او بگویید: فلانی جلوتر از شما مرا دعوت کرده است.

اگر دو نفر هم‌زمان، شما را دعوت کردند، پذیرش دعوت کسی که از نظر خویشاوندی به شما نزدیکتر است، اولویت دارد. و اگر یکی از خویشاوندان و همسایه‌ها هم‌زمان شما را دعوت کردند، فرد خویشاوند، اولویت بیشتری دارد. و اگر در آن محل، منکری وجود دارد، نباید در چنین مراسمی شرکت کرد همان‌گونه که بیان شد. مگر اینکه فرد، احساس کند که حضور من باعث جلوگیری از منکر می‌شود یا منکر را محدود می‌سازد که در این صورت، می‌تواند شرکت نماید.

دین، نصیحت است

الف) نصیحت، واجب است

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ»^۱.

«اگر برادر مسلمانیت از تو درخواست نصیحت کرد، او را نصیحت کن».

نصیحت کردن، یکی دیگر از آدابی است که پیامبر اکرم ﷺ آن را به ما آموزش داده است و یکی از شعارهای محبت، به شمار می‌رود.

و واجب است که ما مسلمانان، یکدیگر را نصیحت کنیم.

پس راهنمایی و نصیحت دیگران، نزد علما واجب است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «دین، نصیحت است». صحابه پرسیدند: برای چه کسی؟ فرمود: «برای خدا، کتاب خدا، رسول خدا و پیشوایان مسلمان و عموم آنها»^۲.

همچنین آن حضرت ﷺ فرمود:

«أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا».

«برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم، یاری کن».

صحابه گفتند: ای رسول خدا! اگر مظلوم باشد، به او کمک می‌کنیم. اما اگر ظالم بود، چگونه او را یاری کنیم؟ فرمود: «همین که او را از ظلم جلوگیری کنید، کمک و همکاری با اوست»^۳.

پس از آنجایی که عصمت، ویژه انبیا است و همه‌ی انسان‌های دیگر در معرض خطا و

۱- مسلم (۲۱۶۲).

۲- صحیح مسلم (۵۵).

۳- بخاری (۹۸/۳) بر روایت انس. و مسلم (۲۵۸۴) بر روایت جابر.

نسیان، قرار دارند. بر ما واجب است تا یکدیگر را نصیحت کنیم. پس اگر مسلمانی دید که برادر مسلمانش در اجتهاد، کار و یا یکی از رفتارهایش، مرتکب اشتباه شده است، باید نزد او برود و او را نصیحت کند و بداند که مردم، انسان ناصح را با دعا، محبت و برخورد خوب، استقبال می‌کنند.

علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گوید: «مؤمنان ناصح‌اند و منافقان فریبکار».

پس هرگاه، شخصی را دیدید که در مجالس، از برادران دین‌اش انتقاد می‌کند و آنها را بد و بیراه می‌گوید و حیثیت و آبروی آنها را زیر سؤال می‌برد اما هنگامی که با آنها روبرو می‌شود، آنان را نصیحت نمی‌کند، بدانید که او به خدا، رسول خدا و مؤمنان، خیانت می‌کند.

یکی از نشانه‌های مؤمن این است که اگر درصدد اصلاح فردی برآید، نزد او می‌رود و او را به خلوت می‌برد و با شفقت، مهربانی و نرمی به نصیحت او می‌پردازد. و آن قدر به این کارش ادامه می‌دهد تا او را اصلاح کند. اما اگر کسی، هدفش بدنام کردن فرد مسلمان است پس باید بداند که خداوند او را به خاطر این کار، محاسبه خواهد کرد و نیتش را خوب می‌داند.

خداوند در قرآن کریم روش دعوت پیامبران را یادآوری نموده که دعوت آنها بر نصیحت استوار بود هاست. نوح علیه السلام می‌گوید:

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾ [الأعراف: ۶۲].

«پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نصیحت می‌کنم».

و پیامبر خدا صالح علیه السلام به قومش می‌گوید:

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ﴾ [الأعراف: ۷۹].

«ای قوم! پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم».

مشاهده می‌کنیم که پیامبران، این بندگان برگزیده خداوند، راه نصیحت را در پیش گرفتند و ما هم باید اینگونه باشیم و بدانیم که هر کس، به گروهی شباهت داشته باشد،

جزء آن گروه به شمار می‌رود.

آداب نصیحت

نصیحت، آدابی دارد که عبارتند از: ۱- اخلاص، ۲- نرمی در گفتار، ۳- مخفیانه نصیحت کردن.

انسان، زیاد دچار اشتباه می‌شود. ما هم معصوم نیستیم و مرتکب خطا می‌شویم. این نکته را تکرار می‌کنم تا فرد ناصح بداند که خطا و نسیان، امری طبیعی است و در سرشت انسان، نهفته است. لذا نباید در نصیحت کردن، تعصب به خرج داد. شاعر می‌گوید:

من ذا الذي ما ساء قط ومن له الحسنی فقط

چه کسی هرگز دچار اشتباه نشده است و چه کسی وجود دارد که فقط نیکی کرده باشد.

شاعری دیگر می‌گوید:

ترید مهذباً لا عیب فیه وهل عود يفوح بلا دخان

انسان وارسته‌ای می‌خواهی که هیچ عیبی نداشته باشد. آیا عودی سراغ داری که بوی خوش از آن برخیزد ولی دود نداشته باشد.

یکی دیگر از شعرا می‌گوید:

ولست بمستبقِ أخا لا تلمه علی ثعثُ أب الرجال المهذبُ

تو هیچ برادری را نمی‌گذاری مگر اینکه او را به خاطر چیز کوچکی سرزنش می‌نمایی. آیا افرادی بی‌عیب و نقص، سراغ داری.

شاعری دیگر می‌گوید:

من ذا الذي ترضی سجایه كلها كفي المرء بنلاً أن تعد معیبه

چه کسی را می‌شناسید که همه‌ی رفتارهایش، پسندیده باشد. برای بزرگواری یک انسان، همین قدر کافی است که عیب‌هایش، محدود و قابل شمارش باشند.

باید بدانیم که نصیحت کردن در خلوت، یکی از عادات رسول خدا ﷺ بود. زیرا نصیحتی که در انظار عمومی انجام گیرد، باعث رسوایی می شود. شاعر می گوید:

تغمدني بنصحك في انفراد وجنبني النصيحة في الجماعة
فإن النصح بين الناس نوع من التوبيخ أرفض استماعه
فإن خالفني وعصيت أمري فلا تجزع إذا لم تلق طاعة

در تنهایی هرچه می خواهی، مرا نصیحت کن. و از نصیحت کردن من در حضور مردم، پرهیز کن. زیرا نصیحت کردن در انظار عموم، نوعی توبیخ به شمار می رود که من دوست ندارم به آن گوش فرادهم و اگر با من مخالفت کردی و دستورم را اطاعت نکردی، پس اگر از تو فرمان برداری نشد، پریشان خاطر مشو.

عمرؓ می گفت: «خداوند ببخشاید کسی را که عیبهایم را به من هدیه دهد» و هنگامی که صحابه او را نصیحت می کردند، به سخنان آنان گوش فرا می داد.

جواب دادن عطسه

۱- هنگام جواب دادن و چگونگی پاسخ گفت

رسول خدا ﷺ می فرماید:

«وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمَّتُهُ»^۱.

«وقتی که مسلمان، عطسه زد و الحمد لله گفت، در جوابش بگو، برحمتک الله».

در حدیثی دیگر رسول اکرم ﷺ می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعُطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ»^۲.

«خداوند، عطسه زدن را دوست دارد و خمیازه کشیدن را ناپسند می دارد».

پس عطسه زدن، از جانب خداوند است و خمیازه کشیدن از جانب شیطان. زیرا عطسه زدن، باعث باز شدن شریان های قلب و انشراح صدر می گردد. و این، رحمتی از جانب خداوند است که رازش را بهتر می داند. لذا هنگام عطسه زدن باید «الحمد لله» گفت.

ولی از خمیازه کشیدن، تا جایی که ممکن است باید جلوگیری کرد. رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَإِذَا قَالَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَلْيَقُلْ يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحْ بَالَكُمْ».

«هرگاه یکی از شما عطسه زد، بگوید: الحمد لله. و برادر او در جوابش، بگوید: یرحمک الله و هنگامی که به او گفت: یرحمک الله، عطسه زننده در جوابش بگوید: یهدیکم الله ویصلح بالکم».

انس بن مالک ﷺ می گوید: دو نفر نزد رسول خدا ﷺ عطسه زدند. پیامبر اکرم ﷺ در

۱- صحیح مسلم (۲۱۶۲).

۲- بخاری (۱۲۵/۷) و مسند احمد (۳۵۳/۲).

جواب یکی از آنها گفت: یرحمک‌الله. و به دیگری، پاسخی نداد. فردی که آن حضرت ﷺ به عطسه‌اش جواب نداد، گفت: ای رسول خدا! فلانی عطسه زد به او جواب دادی ولی من عطسه زدم، به من جواب ندادی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: او، الحمد لله گفت ولی تو الحمد لله نگفتی.^۱

ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود:

«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمَّتُوهُ فَإِنْ لَمْ يَحْمِدِ اللَّهَ فَلَا تُشَمَّتُوهُ»^۲.

«هرگاه، یکی از شما عطسه زد و گفت: الحمد لله، در جوابش بگویند: یرحمک‌الله. اما اگر الحمد الله نگفت، به او یرحمک‌الله، نگویند».

پس از حدیث فوق درمی‌یابیم که اگر کسی عطسه زد و گفت: الحمد لله، واجب است که در جوابش بگوییم: یرحمک‌الله. اما اگر سکوت کرد و الحمد لله نگفت، ما هم نباید به او یرحمک‌الله بگوییم.

جواب دادن عطسه، فرض عین است یا فرض کفایه؟

مالکی‌ها، از جمله ابن ابی زید و ابن العربی جواب دادن عطسه را فرض عین می‌دانند و صحیح هم همین است. پس بعنوان مثال اگر اهل مجلسی شنیدند که عطسه‌زننده گفت: الحمد لله، باید در جوابش، بگویند: یرحمک‌الله. و جواب دادن یک نفر، کفایت نمی‌کند. بلکه همه باید به او جواب بدهند. زیرا فرض عین است نه فرض کفایه.

عادت رسول خدا ﷺ این بود که هنگام عطسه زدن، دست یا لباسش را جلوی دهان مبارکش می‌گرفت تا صدایش را پایین بیاورد.^۳

پس سنت است که مسلمان، هنگام عطسه زدن، صدایش را بلند نکند.

۱- بخاری (۱۲۵/۷) و مسلم (۲۹۹۱) و ترمذی (۲۷۴۲) و ابن ماجه (۱۳۳۷).

۲- مسلم (۲۹۹۹۲) و احمد (۴۱۲/۴).

۳- ابوداود (۵۰۲۹)، ترمذی (۲۷۴۵)، احمد (۴۲۹/۲) و نکا: صحیح الجامع (۴۷۵۵) تألیف آل‌بانی.

در حدیثی دیگر، رسول خدا ﷺ فرمود:

«شَمْتُ أَخَاكَ ثَلَاثًا فَمَا زَادَ فَهُوَ زُكَّامٌ»^۱.

«سه بار، جواب عطسه‌ی برادرت را بده. و اگر بیش از این، عطسه زد، سرماخوردگی است». یعنی اگر کسی یک بار عطسه زد و گفت: الحمد لله، در جوابش بگو: یرحمک الله. و بار دوم و سوم هم به او بگو: یرحمک الله. اگر برای چهارمین بار، عطسه زد، به او بگو: خداوند، تو را عافیت بخشد.

مردی نزد رسول خدا ﷺ عطسه زد. آن حضرت ﷺ به او گفت: یرحمک الله. اما هنگامی که دوباره عطسه زد، رسول خدا ﷺ فرمود: «این مرد، سرماخورده است»^۲.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: رسول خدا ﷺ با گفتن جمله‌ی «این مرد، سرما خورده است» می‌خواست یادآور شود که او بیمار است و نیاز به دعای عافیت دارد.

دیگر اینکه عذر جواب ندادن به عطسه را بیش از سه بار، بیان کرد. همچنین به آن مرد، تذکر داد که بیمار است و باید به فکر مداوای بیماری‌اش باشد زیرا اگر سهل‌انگاری کند، بیماری‌اش شدت می‌گیرد و مداوایش دشوار می‌شود.

باید دانست که سخنان رسول خدا ﷺ سرتاسر حکمت، رحمت، علم و هدایت است^۳.

و در روایتی دیگر آن حضرت ﷺ فرمود:

«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيُشَمِّتْهُ جَلِيسُهُ فَإِنْ زَادَ عَلَى ثَلَاثٍ فَهُوَ مَزْكُومٌ وَلَا يُشَمِّتُ بَعْدَ ثَلَاثٍ»^۴.

«هرگاه، یکی از شما عطسه زد، هم‌نشینش بگوید: یرحمک الله. اما اگر بیشتر از سه بار، عطسه زد، باید بداند که سرما خورده است و دیگر، جوابش را ندهد یعنی یرحمک الله نگوید».

۱- ابوداود (۵۰۳۴-۵۰۳۵) مرفوعاً و موقوفاً و نگا: صحیح الجامع (۳۷۱۵).

۲- مسلم (۲۹۹۳).

۳- زادالمعاد (۴۴۱/۲).

۴- سنن ابی داود (۵۰۲۵) و ابن قیم این حدیث را در زادالمعاد (۴۴۱/۲) حسن دانسته است.

علما می‌گویند: اگر بیشتر از سه بار، عطسه زد، برایش دعای عافیت نماید.

مسئله‌ی اول: اگر کسی عطسه زد و الحمد لله گفت ولی شما الحمد لله او را نشنیدید اما فردی که کنارش نشسته است، شنید و شما دانستید که الحمد لله گفته است. در چنین حالتی چه باید کرد؟

در این صورت، باید به او یرحمک الله گفت. اما اگر الحمد لله گفتن او برای شما محرز نشد، به او یرحمک الله، نگویید.

مسئله‌ی دوم: آیا کسی که عطسه می‌زند و الحمد لله را فراموش می‌کند باید یادآوری شود؟

امام نووی و عده‌ای از علمای دیگر یادآوری آن را تأیید کرده و امری پسندیده دانسته‌اند. چنانچه ابراهیم تیمی، چنین کرد. همچنین مردی نزد ابن مبارک عطسه زد و الحمد لله نگفت. ابن مبارک گفت: هرگاه، شخصی عطسه زد، چه بگوید؟ آن مرد گفت: الحمد لله بگوید. در نتیجه، به او یرحمک الله گفت. البته این، یک رأی است.

اما رأی صحیح، این است که یادآوری، لازم نیست زیرا چنانچه بیان گردید فردی نزد نبی اکرم ﷺ عطسه زد و الحمد لله نگفت. آن حضرت ﷺ نه به او یرحمک الله گفت و نه او را یادآوری کرد.^۱ اگر یادآوری لازم می‌بود، رسول خدا ﷺ این کار را می‌کرد. و این، نوعی تنبیه برای آن شخص به شمار می‌رود. پس هنگامی که شخص، خودش را از برکت الحمد لله گفتن، محروم می‌کند، باید از برکت دعا نیز محروم گردد.^۲

باید دانست که قول راجح، همین است. یهودیان نیز که در مجلس رسول خدا ﷺ عطسه می‌زدند و الحمد لله می‌گفتند و آن حضرت ﷺ در جواب آنان می‌گفت: «یهدیکم الله

۱- نگا: صحیح بخاری (۱۲۵/۷) و صحیح مسلم (۲۹۹۱).

۲- نگا: زادالمعاد (۴۴۲/۲).

و یصلح بالکم^۱». یعنی خداوند شما را هدایت کند و حال شما را اصلاح نماید. حکمت را در سخنان رسول خدا ﷺ ملاحظه نمایید. یهودیان به هدایت، نیاز دارند و شایسته‌ی رحمت نیستند پس چگونه برای آنان، طلب رحمت شود در حالی که مخالف رحمت‌اند. آنها قبل از اینکه مورد رحمت قرار گیرند، به هدایت نیاز دارند. لذا رسول خدا ﷺ برای آنان دعای رحمت نکرد و یرحمک‌الله نگفت بلکه دعای هدایت کرد و فرمود:

«يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ».

۱- ابوداود (۵۰۳۸)، ترمذی (۲۷۳۹)، احمد (۴۰۰/۴، ۴۱۱) و بخاری در الأدب المفرد (۹۴۰) و حاکم (۲۶۸/۴). این حدیث را ترمذی، نووی و حاکم، صحیح دانسته‌اند.

عیادت بیمار

رسول خدا ﷺ فرمود:

«وَإِذَا مَرِضَ فَعُدُّهُ»^۱.

«هرگاه مسلمان، مریض شد، به عیادتش برو.»

عیادت مریض، یکی دیگر از پل‌های دوستی و محبت، میان مسلمانان به شمار می‌رود. و حقی است که مسلمان بر برادر مسلمانش دارد. یعنی هنگامی که مریض شد، به عیادتش برود.

باید دانست که عیادت مریض، آداب و فضایی دارد که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْقَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ»^۲.

«هر کس، به عیادت مریضی برود، تا زمانی که برگردد، در باغ‌های بهشت بسر می‌برد.»

رسول اکرم ﷺ نیز به عیادت یارانش می‌رفت. آن حضرت ﷺ به عیادت سعد بن ابی وقاص ﷺ رفت و برایش دعای خیر نمود و به او گفت:

«وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ»^۳.

«شاید تو زنده بمانی و افرادی از [مسلمانان] از تو سود ببرند و گروهی دیگر [کفار] از تو ضرر ببینند.»

همچنین نبی رحمت ﷺ به عیادت جابر ﷺ رفت و دید که بیهوش است. پس وضو

۱- مسلم (۲۱۶۲).

۲- مسلم: ۲۵۶۸.

۳- بخاری (۶/۷) و مسلم (۱۶۲۸).

گرفت و روی جابر آب ریخت و او را به هوش آورد. همچنین پیامبر اکرم ﷺ به عیادت مردی بادیه‌نشین رفت و هنگامی که بر او وارد شد، گفت:

«لَا بَأْسَ ظُهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

«اشکالی ندارد ان شاء الله باعث پاکی گناهان می‌گردد».

آن مرد بادیه‌نشین گفت: هرگز، بلکه تبی است که در پیرمرد کهنسالی، شعله می‌زند که قبرها در انتظار زیارت او هستند. رسول الله فرمود: «پس بله، در این صورت». در نتیجه، همین تب، کمرش را شکست و باعث هلاکت وی می‌گردید. عادت مبارک آن حضرت ﷺ چنین بود که هرگاه، به عیادت مریضی می‌رفت، اندکی بر بالینش می‌نشست و به خاطر دوستی و محبت، دست مبارکش را بر سینه‌ی بیمار می‌گذاشت و برایش دعا می‌کرد.

آداب عیادت

نزد اهل سنت، هر سه روز یک بار باید به عیادت بیمار رفت مگر اینکه او، یکی از خویشاوندان نزدیک باشد. مثل پدر، فرزند، برادر و یا کسی مانند آنها. پس نباید نزد بیمار به اندازه‌ای رفت و آمد کنیم که باعث خستگی او شویم.

ذهبی در شرح حال سلیمان بن مهران، ملقب به اعمش می‌گوید: وی دچار بیماری مزمنی شد یعنی برای مدت طولانی، بیمار گردید. مردم به عیادتش می‌رفتند و به کثرت نزد او رفت و آمد می‌کردند تا جایی که او را خسته کردند. سرانجام، بیماری‌اش را بر کاغذی نوشت و آن را زیر بالش خود نهاد. پس هر کس که درباره‌ی بیماری‌اش می‌پرسید، آن کاغذ را بیرون می‌آورد و می‌گفت: بخوان! و هنگامی که جمعیت کثیری به عیادتش می‌رفت، برمی‌خاست و بالش خود را زیر بغل می‌نهاد و می‌گفت: خداوند مریض شما را شفا داد!

مسلمان باید وقت مناسبی را برای عیادت مریض، انتخاب کند. و نباید هنگام خواب، استراحت، غذا خوردن و یا نماز خواندن بیمار، به عیادتش برود.

یکی دیگر از آداب عیادت این است که شخص عیادت‌کننده مدت زیادی نزد بیمار، نماند. چنانکه بعضی از مردم، هنگامی که به عیادت بیمار می‌روند، بیماری دیگری به بیماریش می‌افزایند. یعنی یک یا دو ساعت نزد او می‌ماند که این خود نیز خلاف آداب عیادت می‌باشد.

پس هرگاه، به عیادت کسی رفتی که بیماری ساده‌ای داشت، صحتش را به او گوشزد کن و آسانی مریضی‌اش را به او یادآوری نما و بگو: ماشاءالله، فکر نمی‌کردم که حالت این قدر خوب است. خداوند، تو را شفا دهد و عافیت بخشد. ان‌شاءالله، به زودی این بیماری، تو را رها خواهد کرد. و کلماتی مانند اینها به زبان بیاور.

این‌طور نباشد که عیادت‌کننده با چهره‌ای (مأیوس‌کننده) نزد مریض برود و طوری با او صحبت کند که یک بیماری به بیماری‌اش بیفزاید. بعضی از مردم که خداوند آنها را هدایت کند، به مریض طوری وانمود می‌کنند که در بدترین حالت بسر می‌برد و بیماری‌اش هیچگونه علاجی ندارد و بر او لازم است که در مورد اموالش، وصیت کند و ترکه‌اش را تقسیم نماید. و طوری صحبت می‌کنند که بیمار را در ردیف مردگان به شمار می‌آورند.

باید دانست که این رفتار، اشتباه است زیرا وضعیت روحی انسان، نقش بزرگی در زندگی شخص، ایفا می‌کند. اگر شما بتوانید این احساس را در بیمار، بوجود آورید که او سالم و تندرست است، ممکن است این مطلب باعث بهبودی او گردد. لذا هرگاه، نبی اکرم ﷺ به عیادت بیماری می‌رفت می‌گفت:

«لَا بَأْسَ ظَهَرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

«اشکالی ندارد ان‌شاءالله باعث پاکی گناهان می‌شود ان‌شاءالله».

چنانچه شرح آن گذشت.

اما علما می‌گویند: اگر شما نزد بیماری رفتید که با مرگ، فاصله‌ی زیادی ندارد و امیدی به بهبودی‌اش وجود ندارد، در این صورت باید سخنانی به او بگویید که باعث حسن ظن او به خدا گردد و به رحمت خداوند، امیدوار شود. این سنت، عیادت است. یکی از شعراء می‌گوید:

مرض الحبيب فعدته فمرضت من خوفي عليه
وأتى الحبيب يعودني فشفيت من نظري إليه

(دوستم بیمار شد. پس به عیادت او رفتم و از بس که برایش نگران شدم من نیز بیمار شدم. و دوستم به عیادت من آمد. پس از نگاه به او، شفا یافتم).

والله جئتكم زائراً إلا وجدت الأرض تطوي لي
لا أنثني وجهي عن بابكم إلا تعثرت بأذيالي

سوگند به خدا که هرگاه به قصد زیارت شما آمدم، دیدم که زمین برایم در هم پیچیده می‌شود و جمع می‌گردد و هرگاه، از دروازه‌ی شما برمی‌گردم، دامنم مانع بازگشتم می‌شود.

و ابوتمام می‌گوید:

إذا مرضنا أتيناكم نعودكم وتذنبون فنأتيكم ونعتذر

هرگاه ما بیمار می‌شویم به عیادت شما می‌آییم. و هرگاه شما مرتکب گناه می‌شوید، نزد شما می‌آییم و از شما عذرخواهی می‌کنیم.

شاعری دیگر درباره‌ی یاد خداوند می‌گوید:

إذا مرضنا تداوينا بذكركم ونترك الذكر أحياناً فننتكس

هرگاه بیمار می‌شویم، با یاد شما خود را معالجه می‌کنیم و هنگامی که یاد شما را ترک می‌کنیم، حال ما خراب می‌شود.

عیادت‌کننده نباید نزد مریض، زیاد از دنیا سخن بگوید و زیاد شوخی کند و حرف‌های غیرمناسب به زبان آورد، بلکه مدت عیادت را کوتاه کند و برود.

تشییع جنازه

فضیلت تشییع جنازه

رسول خدا ﷺ می فرماید:

«إِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ»^۱.

«هرگاه مسلمان فوت کرد در تشییع جنازه اش شرکت کن.»

این، یکی دیگر از حقوق مسلمان بر مسلمان است. حتی بعد از اینکه جسم اش بی روح شود و روحش به اعلی علین برود، باز هم باید در تشییع جنازه اش شرکت کنی و حقوقش را ادا نمایی و هنگام نماز خواندن بر او، برایش شفاعت و طلب رحمت کنی و هنگامی که به خاک سپرده شد، دعا کردن در حقش را ادامه دهی و برای او غائبانه، دعا کنی.

این است اخوت اسلامی و پیمان ایمانی و حقوقی که مسلمان بر مسلمان دارد که فقط به دوران حیاتش محدود نمی شود. بلکه پس از وفاتش نیز ادامه دارد.

حدیثی را ترمذی با سندی ضعیف، روایت می کند که رسول الله فرمود:

«مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً وَحَمَلَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ مِنْ حَقِّهَا»^۲.

«هر کس، جنازه ای را تشییع کند و سه بار آن را بر دوش نهد، حقی را که آن جنازه بر او دارد ادا نموده است.»

در حدیثی دیگر که بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند، رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ.»

۱- مسلم (۲۱۶۲).

۲- روایت ترمذی (۱۰۴۱) و می گوید: این، حدیث غریبی است. همچنین آلبانی آن را در ضعیف الجامع (۵۵۱۳) ضعیف دانسته است.

قِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانِ قَالَ « مِثْلُ الْجُبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ »^۱.

«هر کس، در تشییع جنازه‌ای حاضر شود و تا زمانی که نماز می‌خوانند بماند، یک قیراط پاداش به او می‌رسد. و هر کس به حضورش ادامه دهد تا اینکه میت دفن گردد، دو قیراط به او می‌رسد) پرسیدند: دو قیراط، چقدر است؟ فرمود: (به اندازه دو کوه بزرگ است)». خوانندگان گرامی! مشاهده کنید که چه کار آسانی است و چه پاداش بزرگی دارد.

آداب جنازه و تعزیت

حرکت کردن پیشاپیش جنازه، سنت است و فضیلت هم همین است. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید:

«رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ يَمْشُونَ أَمَامَ الْجَنَازَةِ»^۲.

«نبی اکرم صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را دیدم که پیشاپیش جنازه، حرکت می‌کردند». پس حرکت کردن در جلوی جنازه، برای شخص پیاده، سنت است اما کسی که سواره می‌رود، پشت سر جنازه حرکت کند. همچنین اگر شخص پیاده، پشت سر جنازه حرکت کند، اشکالی ندارد.

ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید:

«نُهِينَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ وَلَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا»^۳.

«ما زنان از شرکت در تشییع جنازه، منع شدیم اما این منع، قطعی نبود». پس لازم است که زنان از شرکت در تشییع جنازه، جلوگیری شوند. زیرا زن از نظر عاطفی، ضعیف است و بی‌تابی می‌کند و چه بسا که دچار فتنه گردد و نسبت به قضا و

۱- بخاری (۹۰/۲) و مسلم (۹۴۵).

۲- روایت ابوداود (۱۳۷۹) و ترمذی (۱۰۰۷، ۱۰۰۸) و نسائی (۱۹۴۴) و می‌گوید: این، اشتباه است. بلکه مرسل بودن حدیث، درست است و روایت ابن ماجه (۱۴۸۲) و احمد (۸/۲). و در مورد صحت این حدیث به التلخیص الحبیر (۱۱۸/۲، ۱۱۹) مراجعه کنید.

۳- بخاری (۷۸/۲) و مسلم (۹۳۸).

قدر الهی، اظهار ناخشنودی کند. پس زن، هرچند که پیر هم باشد، حق شرکت در تشییع جنازه را ندارد.

گفتنی است که در جوامع ما عاداتی وجود دارد که مخالف با شریعت است و علما - که خداوند به آنها جزای خیر بدهد - قلم بدست گرفته، آنها را تبیین کرده‌اند. خطاها را روشن ساخته و به کارهای خوب، اشاره کرده‌اند. برخی از این عادات، عبارتند از: اجتماع کردن برای تعزیت، برپا کردن خیمه و غذا دادن، گریه با صدای بلند و نوحه‌خوانی، زدن به سر و صورت، پاره کردن گریبان و نارضایتی از تقدیر خداوند. همچنین شوخی کردن و خندیدن در مراسم تعزیت، طوری که توجه حاضران را به خود جلب نماید و یا صحبت‌های طولانی در امور دنیا، و انجام کارهای دیگری که علما به بیان آنها پرداخته‌اند، خلاف شرع می‌باشد.

آنچه تاکنون بیان گردید، تعدادی از پل‌های محبت بود که رسول رحمت ﷺ آنها را بیان فرمود و یاران بزرگوارش به آن صفات، آراسته گردیدند و این ویژگی‌ها را در عالم واقع، تحقق بخشیدند و اجابت آنها در تمام ابعادش، بی‌نظیر بود. و این امور اخلاقی، دل‌هایشان را مالا مال ساخت تا جایی که در سویدای قلب‌شان، جای گرفت و ثمره‌اش هم آشکار گردید و این گونه به قله‌های رفیع فضیلت، عروج کردند. عروجی که بجز بندگان خالص خدا و متمسکان به کتاب و سنت و اخلاق اسلامی، کسی دیگر نمی‌تواند بدانجا برسد.

در پایان، خدا را سپاس می‌گوییم که همچنان دروازه، باز است و اسباب (صعود) به همه عرضه می‌شود. پس بر ما نیست مگر اینکه با خدا تجارت کنیم و این تجارت، زمانی تحقق می‌یابد که متخلق به اخلاق این نسل بزرگ (صحابه) بشویم.

اگر این کار را انجام دهیم و راه صحابه را در پیش گیریم، به بالاترین رتبه‌ای که ممکن است بشریت، در روی زمین به آن دست یابد، خواهیم رسید. یعنی به جایی که فرشتگان، با ما مصافحه کنند.

آیین دوست‌یابی

ارزش‌های والایی که صحابه براساس آنها، تربیت شدند

فن تسخیر قلب‌ها را از سیرت، میراث و دعوت نبی اکرم ﷺ آموخته‌ایم و براساس آن، تربیت می‌شویم آن‌گونه که پیشگامان نخستین این امت یعنی سلف صالح رضوان‌الله‌علیهم اجمعین تربیت شدند. و در این بحث کوتاه به بیان برخی از عناصری که این فن بزرگ بر آنها استوار است، می‌پردازیم:

۱- فرو بردن خشم

خداوند اصول این فن را در قرآن کریم بیان داشته است و رسول اکرم ﷺ نیز با سخن، عمل و اخلاق برجسته‌اش، آنها را به ما آموخته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«پرهیزگاران، کسانی هستند که خشم خود را فرو می‌برند و از مردم، گذشت می‌کنند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

علما می‌گویند: در آیه فوق، برای مسلمانان سه منزلت متفاوت، بیان شده است: مبتدیان، میانه‌روها و پیشگامان.

الف - مبتدیان: کسانی هستند که اگر به آنان، بی‌احترامی می‌شود، خشم خود را فرو می‌برند و برای تسکین خاطر خود، در مجالس از آنان، سخن نمی‌گویند و آبروی آنها را نمی‌برند و این، منزلت مسلمانان عادی امثال ماست.

ب - میانه‌روها: کسانی هستند که علاوه بر اینکه خشم خود را فرو می‌برند ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ از مردم، گذشت می‌کنند. یعنی نزد کسی که به آنان، بی‌احترامی کرده است می‌روند و می‌گویند: خداوند تو را ببخشد.

ت - پیشگامان: کسانی هستند که علاوه بر فرو بردن خشم و بخشیدن مردم، به آنان احسان و نیکی می‌کنند. ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ یعنی برای کسی که به او بدی کرده است، هدیه‌ای می‌برد و یا به دیدنش می‌رود، با او مصافحه می‌کند و او را می‌بوسد.

۲- عدم کینه‌توزی

عایشه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم در جریان جنگ جمل، به راه افتادند و جمعی از صحابه، با شمشیر آنها را همراهی می‌کردند. علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز با جمعی از اهل بدر، با شمشیر، حرکت کردند و در مقابل هم قرار گرفتند!

به عامر شعبی گفتند: الله اکبر! صحابه با شمشیر در برابر هم قرار می‌گیرند ولی از یکدیگر فرار نمی‌کنند؟ گفت: بهشتیان در برابر هم قرار گرفتند و از یکدیگر شرمند شدند. هنگامی که طلحه که در صف مخالف علی بود، کشته شد. علی شمشیرش را گذاشت و از اسبش پایین آمد و پیاده به سوی او رفت و نگاهی به او که کشته شده بود و یکی از عشره مبشره^۱ بود - انداخت و خاک‌ها را از ریش‌اش پاک کرد و گفت: ای ابومحمد! - کینه طلحه - بر من بسیار دشوار است که تو را به این حالت ببینم ولی از خداوند می‌خواهم که من و تو را جزو کسانی قرار دهد که در حق آنان فرموده است:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷].

«و کینه‌توزی‌ها را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها، رویاروی هم می‌نشینند».

خواننده گرامی! عمق صفا و پاکی دل‌ها را ببین، و این برخورد شگفت‌انگیز را تماشا کن. آنها با یکدیگر می‌جنگیدند و نهرهای خون جاری بود در عین حال، علی طلحه را در بغل می‌گیرد و به او سلام می‌دهد و یادآور می‌شود که به زودی نزد پروردگار، در

۱- ده نفری که بشارت به بهشت داده شده‌اند.

بهشتی که نهرها در آن جریان دارد، همنشین او خواهد شد. حقا که این، شگفت‌انگیز و نمونه‌ای خیره‌کننده است.

این نمونه زنده، دلیل واضحی است بر اینکه صحابه از حالت بشریت، خارج نشده بودند و هرگز، فرشته هم نبودند اما در زیباترین شکل بشریت که دنیا به خود دیده است، جلوه نمودند.

مردی که ابن سماک از او ناراحت شده بود، از کنارش گذشت و به او گفت: فردا همدیگر را محاسبه می‌کنیم. یعنی با یکدیگر می‌نشینیم و با هم صحبت می‌کنیم تا مشخص شود که چه کسی اشتباه کرده است. ابن سماک گفت: نه به خدا، فردا یکدیگر را می‌بخشیم.

پس افراد مؤمن، یکدیگر را محاسبه نمی‌کنند و نمی‌گویند: تو در مورد من چنین گفتی، چنین نوشتی یا چنان غیبت نمودی. این روش، اشتباه است بلکه درست آن است که به او بگوییم: خداوند تو را ببخشد و از تو درگذرد.

۳- بذل مال و آبرو در راه خدا

این نسل مبارک (صحابه) به جایگاهی رسید که یکی از آنان به نام ابوضمضم در دل شب، بیار می‌شود و به نماز می‌ایستد. سپس رو به سوی خدا می‌کند و دست به دعا برمی‌دارد و می‌گوید: الهی! مالی ندارم که آن را در راه تو صدقه کنم. توانایی هم ندارم که در راه تو مبارزه نمایم ولی آبرویم را وقف مسلمانان می‌کنم. خدایا! هر کس، مرا سب و شتم کرد یا ظلمی به من روا داشت یا از من غیبت کرد، عملش را کفاره گناهانش بگردان!!

و روایت شده است که روزی، رسول خدا ﷺ مردم را به صدقه کردن، تشویق نمود. علبه‌بن زید برخاست و گفت: ای رسول خدا! شما مردم را به صدقه دادن، تشویق نمودید و من چیزی بجز آبرویم ندارم و آن را بذل کسانی می‌نمایم که به من ستم کردند. رسول

خدا ﷻ از او روی برگردانید. اما روز بعد، گفت: «علبه بن زید یا آن کسی که آبرویش را صدقه کرد، کجاست؟ خداوند، صدقه اش را پذیرفت»^۱.

آنچه بیان گردید، بذل آبرو در راه خدا بود. لذا داعیان و طالبان علم باید آبرویشان را بذل نمایند همان طور که محمد ﷺ آبرویش را بذل نمود. زیرا رسول خدا ﷺ مال و جان و آبرویش را به خاطر این دعوت جاوید، بذل کرد. در پایان، امیدوارم که خداوند خون و جان و مال و آبرو و فرزندان و خانواده هایمان را فدای راه «لا إله إلا الله محمد رسول الله» بگرداند.

۴- غزالی - صاحب کتاب احیاء علوم الدین - می گوید:

مردی نزد حسن بصری رحمته الله علیه آمد و گفت: ای ابوسعید! فلانی، از تو غیبت کرد. حسن بصری یک سینی خرما برایش آورد و گفت: نزد فلانی (که از من غیبت کرده) برو و به او بگو: تو نیکی هایت را به ما عطا کردی. در عوض، ما به تو خرما، عطا کردیم. هدف از داستان فوق، این است که کار دنیا سهل و آسان است. ولی بعضی از مردم، نیکی هایشان را به دیگران، صدقه می دهند. پس اگر حسودی به تو حسادت ورزید و یا فرد مخالف و منحرفی، علیه تو صحبتی کرد، نگران نباش بلکه آن را جزو حسنات خود به حساب آور و بدان که موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! از تو یک درخواست دارم. خداوند - که بهتر می دانست چه می خواهد - فرمود: خواسته ات چیست؟ موسی علیه السلام گفت: مردم را از زبان درازی کردن به من، جلوگیری کن. خداوند عزوجل فرمود: سوگند به عزت و جلالم که این کار را در حق خودم، انجام نداده ام. من آنان را خلق کرده ام و روزی می دهم ولی آنها مرا دشنام می دهند و بد و بیراه می گویند!!

سبحان الله، خداوند مهربان، یگانه و بی نیازی که نه می زاید و نه زاییده شده است و

۱- هیشمی در مجمع الزوائد می گوید: این حدیث را هزار روایت کرده است و در سند آن فردی به نام محمد بن مشمول است و او فرد ضعیفی است.

هیچگونه همتایی ندارد، از طرف انسان، ناسزا می‌شنود. این مخلوق ضعیف و ذلیل و حقیری که از نطفه آفریده شده است، زبان‌درازی می‌کند و به خداوند دشنام می‌دهد!!

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«قال الله تعالى يشتمني ابن آدم وما ينبغي له أن يشتمني ويكذبني وما ينبغي له . أما شتمه فقله إن لي ولدا وأما تكذيبه فقله ليس يعيدني كما بدأني»^۱.

«خداوند می‌فرماید: فرزند آدم مرا ناسزا گفت در حالی که شایسته او نیست که مرا ناسزا گوید و فرزند آدم مرا تکذیب می‌کند در حالی که این شایسته او نیست. ناسزا گفتن، این است که می‌گوید: خداوند فرزند دارد. و تکذیبش این است که می‌گوید: خداوند نمی‌تواند آنگونه که مرا آفریده است، دوباره زنده گرداند».

در کتاب «الزهد» امام احمد آمده است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«عجباً يا ابن آدم، خلقتك وتعبدُ غيري! ورزقتك وتشكر سواي! أتحب إليك بالنعمة وأنا غني عنك! وتتبغض إلي بالمعاصي، وأنت فقير إلي. خيري إليك نازل وشرك إلي صاعد».

«ای فرزند آدم! از کارهایت در شگفتم. من تو را آفریده‌ام ولی تو دیگران را می‌پرستی! من به تو روزی می‌دهم ولی تو از دیگران، سپاسگزاری می‌کنی! در حالی که من از تو بی‌نیازم، با نعمتهایم به تو محبت می‌کنم! و در حالی که تو به من نیازمندی، با گناه و نافرمانی‌ات با من، دشمنی می‌کنی! خیر من به سوی تو سرازیر است ولی شر تو به سوی من بالا می‌آید».

پس همچنان گروهی از اشرار، خداوند عزوجل را دشنام می‌دهند. آنگاه چگونه ما را که انسان‌های گناهکاریم، دشنام ندهند؟

در سیرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمده است که مردی به او گفت: ای ابوبکر! به تو دشنامی می‌دهم که همراه تو وارد قبرت شود.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: بلکه آن، با تو وارد قبرت می‌شود نه با من. حقا که ابوبکر رضی الله عنه راست

می‌گوید. زیرا دشنام، با کسی که به او دشنام می‌دهند، وارد قبرش نمی‌شود بلکه همراه کسی که دشنام می‌دهد، وارد قبرش می‌شود. ولی این فرد نادان، گمان می‌کند که اگر به ابوبکر^{رضی الله عنه} دشنام دهد یا بد و بیراه بگوید، دشنام‌اش همراه ابوبکر، وارد قبر می‌شود. و این، نادانی و جهالت او را می‌رساند.

به هر حال ملاحظه فرمودید که ابوبکر^{رضی الله عنه} در جوابش گفت: بلکه با تو وارد قبرت می‌شود نه با من. و جوابش نیز همین بود. و نفرمود که به تو دشنامی می‌دهم که با تو وارد قبرت می‌شود. یا به او نگفت: که تو را چنین و چنان می‌کنم یا جزای آن را خواهی دید و ...

۵- خصومت‌ها را پایان دهید و برای صلح، تلاش کنید

مردی به عمرو بن عاص^{رضی الله عنه} گفت: سوگند به خدا که خودم را برای (پرداختن به) تو فارغ خواهم کرد.

عمرو گفت: در این صورت، مشغول خواهی شد.

باید دانست که درست همین است زیرا کسی که خود را فارغ می‌کند تا برای مردم توطئه کند، آنان را دشنام دهد و بد و بیراه بگوید، همه‌ی اوقاتش، پر می‌شود و هیچ‌گونه فراغت برایش باقی نمی‌ماند و در واقع، عمرش را صرف امور بیهوده می‌کند.

﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [البقرة: ۲۶۹].

«به هر کس، حکمت عنایت شود، همانا به او خیر زیادی عنایت شده است».

محدثین می‌گویند: مردی در برابر عامر بن شعبی که یکی از دانشمندان معروف تابعین بود، ایستاد و گفت: ای عامر! دروغ می‌گویی. عامر گفت: اگر راست می‌گویی، خداوند مرا ببخشد و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را ببخشد.

فکر می‌کنید بعد از شنیدن این سخن، آن مرد، چه گفت؟! آری. او سخنی برای گفتن نداشت در نتیجه سکوت کرد.

پس کسی که بتواند به خصومت و دشمنی، پایان دهد و شرایط صلح و آشتی را فراهم سازد و دشمن‌تراشی نکند، خصوصاً اگر فرد بزرگواری بوده و دارای مقام و منزلتی باشد، نخست، به خویشتن و سپس به اسلام و مسلمین، احسان نموده است.

۶- محاسبه‌ی نفس

در منا مردی با سالم‌بن عبدالله بن عمر مواجه شد و خطاب به او که علامه‌ی تابعین بود، گفت: فکر می‌کنم مرد بسیار بدی هستی. سالم گفت: فقط تو مرا شناختی! زیرا سالم در درونش چنین احساس می‌کرد که مرد خوبی نیست. و درست هم همین است چرا که انسان مؤمن، هرگاه ببیند که نفسش احساس برتری می‌نماید، سرکشی می‌کند و یا دچار فراموشی شده است، خودش را مقصر می‌داند و نفسش را سرزنش می‌کند و محاسبه می‌نماید در حالی که انسان فاجر و منافق، برعکس آن، عمل می‌کند یعنی خودش را نزد مردم، تزکیه می‌کند (و آدم خوبی نشان می‌دهد).

سعید بن مسیب رضی الله عنه در دل شب، بیدار می‌شد و خطاب به خود می‌گفت: ای پناهگاه همه بدی‌ها! برخیز.

خواننده‌ی گرامی! وقتی که سعید بن مسیب، خودش را چنین خطاب می‌کند، ما به خودمان چه بگوییم؟! خدایا! تو ما را حفاظت کن.

در داستانی با سند صحیح، آمده است که مردی در حرم (خانه‌ی خدا) مقابل ابن عباس رضی الله عنه دانشمند امت و مفسر قرآن، ایستاد و در انتظار مردم، به او دشنام داد. ابن عباس رضی الله عنه سرش را پایین انداخت و جوابی نداد. آری، بادیه‌نشین گستاخ، به علامه‌ی دهر، ناسزا می‌گوید ولی او جواب نمی‌دهد. بهر حال، بادیه‌نشین همچنان دشنام می‌داد که ابن عباس سرش را بلند کرد و گفت: آیا به من دشنام می‌دهی در حالی که من سه خصلت دارم؟ بادیه‌نشین گفت: ای ابن عباس! آن سه خصلت، کدامند؟ گفت: سوگند به خدا که در هر سرزمینی باران ببارد، من خوشحال می‌شوم. و در حالی که هیچ شتر و

گوسفندی در آنجا ندارم، خدا را سپاس می‌گویم.

بادیه‌نشین گفت: خصلت دومت چیست؟

گفت: هرگاه بشنوم که در جایی، قاضی عادل و وجود دارد، غائبانه برایش دعا می‌کنم در حالی که هیچ دعوی هم ندارم که نزد او ببرم.

بادیه‌نشین گفت: سومین خصلت چیست؟

گفت: سوگند به خدا، هر آیه‌ای را که از کتاب خدا فهمیدم آرزو کردم که سایر مسلمانان نیز آن را همانند من بفهمند.

اینها ارزش‌های والایی است که اصحاب محمد ﷺ از آن برخوردار بودند. و در واقع، این رسول خدا ﷺ بود که آنها را بر اساس اصول اعتقادی و اخلاق ایمانی، تربیت کرد و اگر نه، آنان امتی درس نخوانده بودند که در صحرا زندگی می‌کردند اما رسول خدا ﷺ با توجه ویژه، گام به گام آنان را تربیت کرد تا جایی که بهترین الگو برای مردم شدند و رهبر جهان گشتند.

باید دانست که هیچ‌کس در دنیا پیدا نمی‌شود که سراسر خوب باشد. آیا شما برادری می‌خواهید که هیچ‌گونه عیبی نداشته باشد. این، غیرممکن است. بلکه فقط بخشی، نیمی، یک سوم یا دو سوم از اخلاقش، می‌تواند خوب باشد.

آیا شما در جامعه، شخصی را سراغ دارید که انسان کاملی بوده و از مراتب اخلاقی والایی برخوردار باشد اما هیچ‌گونه عیب و نقصی نداشته باشد؟ باید گفت: خیر.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۲۱].

«اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد، هرگز هیچ فردی از شما پاک نمی‌گردید. ولی خداوند هر کس را بخواهد، پاک می‌گرداند و خداوند شنوا و داناست.»

یکی، سخاوت دارد ولی فردی خشمگین است. دیگری، بردبار است اما از بخل، رنج می‌برد. سومی، بسیار خوب است اما فردی عجول می‌باشد! زیرا خداوند، محاسن و

معایب را در میان مردم، تقسیم نموده است.

من الذي ترضى سجایاه كلها كفى المرء نبلا أن تعد معایبه
 «آیا کسی وجود دارد که همه‌ی صفات اخلاقی‌اش، نیک و پسندیده باشد. همین‌قدر
 خوبی برای فرد، کافی است که معایبش، شمرده شوند».

پس اگر ما بتوانیم عیوب یک شخص را برشماریم، باید به صالح بودنش، اذعان کنیم.
 اما بعضی از مردم، آنقدر عیب دارند که هرچه بکشیم، نمی‌توانیم آنها را بشماریم. ولی
 برخی از انسان‌ها به اندازه‌ای صالح و خیراند که ما درباره‌ی آنها می‌گوییم: فقط فلان
 عیب را دارد. در واقع، این شخص، فردی بسیار بزرگوار است. و بالاتر از این، هر کس
 که نیکی‌هایش از بدی‌هایش، بیشتر باشد، عدالت را رعایت کرده است. و هر کس که
 بدی‌هایش از نیکی‌هایش، بیشتر باشد، راه انحراف را در پیش گرفته است. زیرا خداوند
 در روز قیامت، طبق آیه‌ی سوره‌ی احقاف، اعمال انسان را وزن می‌نماید:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ
 وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ [الأحقاف: ۱۶].

«آنان، کسانی هستند که اعمال خوب‌شان را می‌پذیریم و همانند سایر بهشتیان، از
 بدی‌هایشان، درمی‌گذریم. این، وعده‌ی راستین است که همیشه، به آنها داده می‌شد».

خداوند در آیه‌ی فوق، بیان می‌فرماید: که بهشتیان، بدی‌ها و اشتباهاتی دارند ولی
 خداوند از آنها درمی‌گذرد. همچنین، آنان گناهی نیز دارند اما چنانچه حدیث می‌گوید:

«إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلْ حَبْثًا»^۱.

«هرگاه، آب به اندازه‌ی دو قله رسید یعنی زیاد شد، پلید نمی‌شود».

۱- روایت ابوداود (۶۳، ۶۴، ۶۵)، ترمذی (۶۷) و نسائی (۳۲۸). و حدیث، صحیح است. ابن خزیمه، حاکم، ابن
 حبان، شیخ احمد شاکر در حاشیه‌ای که بر سنن ترمذی (۹۸/۱) نوشته است و آلبانی در ارواء الغلیل (۲۳) آن
 را صحیح دانسته‌اند.

بعضی از مردم، آب (نیکی) اندکی دارند به طوری که هر چیز کوچکی مانند قطره هم در آن، تأثیر می‌گذارد. ولی برخی دیگر، از فضایل و خوبی‌های زیادی مانند شرافت، بذل، بخشش، علم، سخاوت، دعوت و ... برخوردارند و هر چیزی به راحتی نمی‌تواند در آنها تأثیرگذار باشد. و چه بسا که شیطان به سراغشان می‌آید و آنها را به گناه و معصیت، وادار می‌کند اما این گناهان نمی‌توانند در دریای حسنات‌شان تأثیر بگذارند.

به همین خاطر، ابن قیم در مدارج الساکین نقل کرده است که ابن تیمیه فرمود: موسی علیه السلام الواحی را که در آن، سخنان خدا نوشته شده بود، آورد و بر زمین انداخت و با وجودی که برادرش هارون، پیامبری مانند او (موسی) بود، در حضور مردم، ریش‌اش را گرفت و او را به سوی خود کشید. اما خداوند عزوجل او را بخشید.

ابن قیم رحمته الله می‌گوید:

وَإِذَا الْحَبِيبُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ جَاءَتْ مُحَاسَنَةٌ بِأَلْفِ شَفِيعٍ
(اگر دوست، یک گناه انجام دهد، نیکی‌هایش برای او هزاران شفاعت می‌کنند).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَقِيلُوا ذَوِي الْهَيْئَاتِ عَثْرَاتِهِمْ إِلَّا الْحُدُودَ»^۱.

«لغزش‌های انسان‌های بزرگوار را معاف کنید به جز حدود که معاف نمی‌شوند».

زیرا همه‌ی مردم در حدود، مساوی‌اند. اما در مورد گناهانی که مشمول حد نمی‌شوند، باید از انسان‌های بزرگوار، گذشت نمود. گفتنی است که انسان‌های بزرگوار، کسانی هستند که سابقه‌ی خوبی در اسلام، دعوت، خیر، بخشش، رهبری و توجیه مردم دارند و از این رو در میان آنها، وجهه‌ای کسب کرده‌اند. پس اگر از این انسان‌های بزرگوار، اشتباهی سرزند، ما باید از آنان گذشت کنیم و به دریای حسنات، دیوان نیکی‌ها و منزلت والای آنان، نزد خدا و مردم، بنگریم.

۱- روایت ابوداود (۴۳۷۵) و احمد (۱۸۱/۶) و آل‌بانی آن را در صحیح الجامع (۱۱۸۵) صحیح دانسته است.

بشاربن برد می‌گوید:

إِذَا كُنْتَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَاتِبًا صَدِيقَكَ لَمْ تَلَقِ الَّذِي لَا تَعَاتِبُهُ
«اگر دوستت را در همه‌ی کارها سرزنش می‌کنی، هیچ کسی را پیدا نمی‌کنی که قابل
سرزنش نباشد».

و در بیتی دیگر می‌گوید:

با برادرت، مصاحبت نما، لغزش‌هایش را تحمل کن و او را ببخش و خطاهایش را
ندیده بگیر.

هرگاه، نزد ابن مبارک رحمته سخنی از دوستانش به میان می‌آمد، می‌گفت: چه کسی مثل
فلان (دوست من) است. آنگاه خوبی‌هایش را یکی پس از دیگری نام می‌برد و در مورد
بدی‌هایش سکوت می‌کرد.

ای کاش! ما هم اینگونه می‌بودیم و فقط خوبی‌های مردم را ذکر می‌کردیم. باید بدانیم
که مسلمان، هرچند کوتاهی‌هایی داشته باشد، در مقابل آن، نیکی‌هایی نیز دارد.
اگر فقط نماز می‌خواند یا اینکه خدا و رسولش را دوست دارد، همین یک نیکی
برایش کافی است.

مرد شرابخواری را برای چندمین بار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و شلاق زدند. فردی از
میان جمعیت برخاست و گفت: خدا، او را لعنت کند! چقدر شراب می‌خورد؟!
معلم بشریت صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَلْعَنُوهُ، فَإِنَّ اللَّهَ مَا عَلِمْتُ أَنَّهُ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۱.

«او را لعنت نکنید. سوگند به خدا که من چیزی در مورد او نمی‌دانم مگر اینکه او خدا و
رسولش را دوست دارد».

و در روایتی دیگر آمده است که یک نفر گفت: چقدر شراب می‌خورد، خداوند او را
رسوا گرداند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- بخاری (۱۴/۸).

«لَا تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطَانِ عَلَىٰ أَخِيكُمْ»^۱.

«شیطان را علیه برادران، کمک نکنید».

ملاحظه می‌کنیم که رسول‌الله ﷺ در این حدیث، اصل دوستی را برای آن شخص شراب‌خوار، ثابت نمود. همچنین متذکر شد که او در دایره و چهارچوب اخوت اسلامی باقی مانده است. و اخوت اسلامی یکی از بزرگترین نیکی‌ها به شمار می‌رود. پس چرا ما از نیکی‌های مردم و کارهای خوب آنان سخن نگوییم؟! شما نمی‌توانید فردی را که شر مطلق باشد، پیدا کنید مگر کسی که به خدا کفر ورزد یا از حدود خدا تجاوز کند یا فسق و فجور را علنی سازد یا لباس حیا را از تنش بیرون کند یا با دوستان خدا و افراد صالح و نیکوکار، دشمنی ورزد و به اسلام پشت کند.

۱- روایت بخاری.

چگونه اختلافات را کنار بگذاریم؟

نمونه‌های عملی

در زمان حیات نبی اکرم ﷺ نمونه‌های خوبی از این حوادث، بوقوع پیوست که صحابه رضوان‌الله‌علیم اجمعین آنها را ثبت کرده‌اند. برخی از آنها عبارتند از:

(۱) اختلاف میان بلال و ابوذر رضی‌الله‌عنهما

ابوذر رضی‌الله‌عنه بلال را به خاطر مادرش، توهین کرد. بلال نزد نبی اکرم ﷺ از او شکایت نمود. سپس، ابوذر پشیمان شد و چهره‌اش را بر زمین گذاشت و به بلال گفت: سوگند به خدا تا پایت را روی چهره‌ام نگذاری، آن را از زمین بر نمی‌دارم. سرانجام، یکدیگر را در آغوش گرفتند و با هم مصافحه کردند.

(۲) اختلاف میان مهاجرین و انصار

مهاجرین و انصار بعد از اینکه مسلمان شده بودند، در برابر یکدیگر، شمشیر کشیدند و آماده‌ی کارزار شدند و نزدیک بود با یکدیگر بجنگند. در این هنگام، رسول خدا ﷺ نزد آنان رفت و گفت: «مَا بَالُ دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». «چرا دعوت جاهلیت سر داده‌اید».

سپس فرمود: «دَعُوها فَإِنَّهَا مُنْتَنَةٌ»^۱. «این سخنان را کنار بگذارید زیرا سخنانی بدبویند». با شنیدن این جمله، به گریه افتادند و شمشیرهایشان را به زمین انداختند و یکدیگر را در آغوش گرفتند.

بلی، این همان اخوت اسلامی است که خداوند آن را به مسلمانان ارزانی داشته و به وسیله‌ی آن بر آنان منت نهاده است. و این، نعمتی است که خداوند آن را فقط به بندگان

۱- بخاری و مسلم.

محبوبش عنایت می‌کند. و فقط اسلام است که قلب‌های متنفر از یکدیگر را کنار هم قرار می‌دهد طوری که کینه‌های تاریخی، انتقام‌های قبیله‌ای، خواسته‌های شخصی و پرچم‌های نژادپرستی در برابر اخوت اسلامی، احساس حقارت می‌کند.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را به یاد آورید زمانی که شما با یکدیگر، دشمن بودید. پس خداوند میان دلهایتان، الفت برقرار ساخت. پس در پرتو نعمت خداوند، با یکدیگر، برادر شدید و شما بر لبه‌ی گودالی از آتش بودید. پس خداوند شما را از آن نجات داد.»

مورخین با سند صحیح، نقل کرده‌اند که صحابه رضی الله عنهم برای غزوه‌ی بنی المصطلق براه افتادند. عمر رضی الله عنه برده‌ای به نام جهجاه داشت. او با مردی از انصار به نام سنان بن ویره، دچار اختلاف گردید. آن مرد انصاری، به شدت خشمگین شد طوری که صدای هر دو بالا رفت. جهجاه گفت: ای مهاجرین! به دادم برسید. و انصاری گفت: ای انصار! به فریادم برسید. و این ماجرا باعث تحریک بسیاری از مردم شد. و سرانجام آن را به گوش رئیس منافقان، عبدالله بن ابی بن سلول، رساندند. او گفت: چقدر خوب گفته‌اند: سگات را گرسنه نگهدار تا از تو پیروی کند و سگات را چاق کن تا تو را بخورد. اگر آنان را به شهرمان راه نمی‌دادیم، او این کار را نمی‌کرد. پس از بازگشت به مدینه، انسان‌های عزیز، افراد ذلیل را از آن، بیرون خواهد کرد.

زید بن ارقم سخنان او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند. آن حضرت صلی الله علیه و آله به صحابه دستور حرکت داد تا منافقان فرصت پیدا نکنند که در این مورد، سخن بگویند. زیرا همان‌طور که می‌دانید منافقان، شایعات را بسیار دوست دارند و بعضی از مردم، هیچ کاری، به جز

پخش شایعات ندارند. آنها منتظرند تا اشتباه یا لغزشی صورت گیرد. آنگاه از کاهی، کوهی بسازند و خود را با آن، مشغول کنند و با آبرو و حیثیت مردم، بازی نمایند. بنگرید که رسول خدا ﷺ چقدر حکیمانه برخورد نمود. به صحابه دستور حرکت داد تا در این مورد، بیشتر صحبت نکنند و مشغول آن نشوند.

به همین خاطر، یکی از بزرگ‌ترین راه‌هایی که شایعات را از بین می‌برد، و باعث به فراموشی سپرده شدن آنها می‌شود مشغول ساختن مردم به امور جدی، علم، مسایل علمی و طرح مشکلات بزرگ امت اسلامی است. زیرا مشکلات امت و اسلام، بزرگتر از مشکلات اختلافات است.

اموری مانند نشر اسلام، مبارزه با صهیونیسم بین‌المللی، سکولاریسم، کمونیسم، و نصرانیت از اموری هستند که باید به آنها اهتمام ورزید.

سرانجام، رسول خدا ﷺ نزد سعد بن عبادہ (یکی از سران انصار) رفت و سخنان عبدالله بن ابی را برایش بازگو نمود. سعد گفت: ای رسول‌الله! اگر شما می‌خواهید او را می‌کشیم و یا از ورودش به مدینه، جلوگیری می‌کنیم. زیرا تو عزیزی و او ذلیل است. عمر ﷺ گفت: ای رسول خدا! به من اجازه دهید تا او را به قتل برسانم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«يَا عُمَرُ لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ!».

«ای عمر! مردم نگویند: محمد یارانش را می‌کشد.»

روش برخورد صحیح با مخالفان در این مرحله از مراحل دعوت اسلامی، همین است. نبی اکرم ﷺ روش دعوتی داشت که براساس آن، حرکت می‌کرد. وی مصلحت دعوت را در نظر داشت. و در این راستا برای جان و خانواده و فرزندان، هیچ پروایی نداشت. زیرا می‌خواست دعوت ادامه پیدا کند و به گوش همه برسد و مردم از آن، پند بگیرند و هدایت شوند.

این از صفات رسول خدا ﷺ نبود که به خاطر خودش، انتقام بگیرد و یا خشمگین شود. بهرحال، آن حضرت ﷺ نگذاشت که عمر رضی الله عنه، عبدالله بن ابی را به قتل برساند. سپس فرزند عبدالله بن ابی که فردی مسلمان بود، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! شنیده‌ام که می‌خواهی پدرم را به قتل برسانی. سوگند به خدا، قلبم آرام نمی‌گیرد که قاتل پدرم را ببینم که روی زمین راه می‌رود مگر اینکه او را بکشم. پس به من اجازه بده تا هم‌اکنون بروم و سر پدرم را بیاورم. سوگند به خدا که اگر تو بخواهی، او را می‌کشم زیرا تو عزیزی و او ذلیل است.

عظمت اسلام را تماشا کنید. چگونه میان پدر و پسر، جدایی می‌اندازد در حالی که پسر از خون و گوشت او بوجود آمده است. ایمانی را مشاهده کنید که در قلب این صحابی بزرگوار راه یافته و در احساسات و تار و پود وجودش نفوذ کرده و مانند خون، در آن، جریان پیدا کرده است. حقا که «لا إله إلا الله محمد رسول الله» شگفتی‌هایی از ایمان و یقین و شجاعت و امور خارق‌العاده، می‌آفریند که عقل‌ها را حیران می‌سازد و دانشمندان از تفسیر آنها عاجز می‌مانند.

بلی، سرانجام، این انسان بدبخت (عبدالله بن ابی) مُرد و فرزندش نزد رسول خدا ﷺ آمده و از آن حضرت ﷺ خواست تا پیراهنش را به او بدهد که پدرش را در آن، دفن کند. رسول الله ﷺ هم پیراهنش را به او داد. سپس از آن حضرت ﷺ درخواست کرد که بر پدرش، نماز بخواند. رسول خدا ﷺ هم به خواسته‌اش پاسخ مثبت داد. عمر رضی الله عنه لباس پیامبر اکرم ﷺ را گرفت و گفت: ای رسول خدا! آیا با وجودی که خداوند تو را از نماز خواندن بر او منع کرده است، بر او نماز می‌خوانی؟ رسول رحمت ﷺ فرمود: «خداوند مرا مختار گذشته و فرموده است: ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۸۰]. «وَسَأَزِيدُهُ عَلَى السَّبْعِينَ».

«چه برای آنان، طلب آمرزش کنی و چه نکنی. اگر هفتاد بار هم برای آنان، طلب آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌آمرزد». و من بیشتر از هفتاد بار برای او طلب آمرزش می‌کنم».

عمر رضی الله عنه گفت: او منافق است!! سرانجام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان بر او نماز خواندند. آنگاه، خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ [التوبة: ۸۴].^۱

«هرگاه یکی از آنان مرد بر او نماز مخوان و بر سر قبرش برای دعا و طلب آمرزش توقف نکن.»

گفتنی است که منافقین، سرپیچی کردند و با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیدند و آن حضرت صلی الله علیه و آله را در جنگ، همراهی نکردند. سپس نزد او آمدند و عذری آوردند. مثلاً یکی گفت: من مریض‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راست می‌گویی». در حالی که جسمش مریض نبود بلکه قلبش مریض بود. دیگری گفت: هنگام جنگ، همسرم مریض بود. به او هم فرمود: «راست می‌گویی». و سومی آمد و گفت: فقیرم و نتوانستم شتری بخرم. به او نیز فرمود: «راست می‌گویی». سپس، خداوند فرمود: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾ [التوبة: ۲۳].

«خداوند از تو گذشت کرد. چرا به آنان، اجازه دادی (که بیرون بروند) پیش از آنکه برای تو روشن گردد که ایشان در گفته‌هایشان راستگویند و دروغگویان را بشناسی.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله عجب دگرگونی بزرگی در این نسل، ایجاد کرد؟ با دعوت خویش، دل‌ها را یکی کرد و با حکمت خود، ارواح را به هم نزدیک ساخت، طوری که یکی از آنان نزد او آمد و گفت: سوگند به ذاتی که هیچ معبودی به جز او وجود ندارد تو نزد من از خودم، محبوب‌تر هستی. و دیگری گفت: سوگند به خدا، عظمت و احترامش باعث شد که هرگز از نگاه او سیر نشوم. سوگند به خدا، اگر از من بخواهید که او (رسول الله صلی الله علیه و آله) را برای شما توصیف کنم، عظمت‌اش به اندازه‌ای است که توانایی توصیف او را ندارم. آنان آرزو می‌کردند که خون‌هایشان بریزد و گردن‌هایشان در هم شکسته شود اما خاری به پای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فرو نرود ... این است دوستی واقعی.

۱- بخاری (۲۰۶/۵، ۲۰۷)، مسلم (۲۷۷۴).

۳) اختلاف میان معاویه و عبدالله بن زبیر

معاویه، در مدینه، یک مزرعه و تعدادی کارگر داشت. ابن زبیر نیز در کنار او مزرعه‌ای داشت. قابل یادآوری است که در آن زمان، معاویه بر حدود بیست کشور از کشورهای جهان، حکومت می‌کرد و عبدالله بن زبیر یکی از افراد رعیت‌اش به شمار می‌رفت و میان آنان، اختلافات قدیمی نیز وجود داشت. بهر حال، کارگران معاویه، وارد مزرعه‌ی ابن زبیر شدند. ابن زبیر که فردی بسیار خشمگین بود، نامه‌ای بدین مضمون به معاویه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از عبدالله بن زبیر، فرزند حواری رسول خدا ﷺ و اسماء ذات‌الناطقین به معاویه پسر هند جگرخوار، اما بعد:

کارگران وارد مزرعه‌ی من شده‌اند. سوگند به ذاتی که هیچ معبودی به جز او وجود ندارد، اگر جلوی آنها را نگیری، به حسابت خواهم رسید!!

معاویه که فردی بسیار بردبار بود، نامه را خواند و فرزندش یزید را که شخصی متهور و بی‌باک بود، صدا کرد و نامه را به او نشان داد و گفت: رأی تو چیست؟ چه پاسخی به او بدهم؟

یزید گفت: لشکری به سوی او بفرست که اولش در مدینه، و آخرش نزد تو در دمشق باشد تا سرش را نزد تو بیاورند.

معاویه گفت: نه، راه بهتر از این هم وجود دارد. سپس، چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از معاویه بن ابی‌سفیان به عبدالله بن زبیر فرزند حواری رسول خدا ﷺ و اسماء ذات‌الناطقین، السلام علیکم ورحمة الله و برکاته، و بعد:

اگر درباره‌ی همه‌ی دنیا، میان من و تو اختلاف بوجود می‌آید و تو آن را از من طلب می‌کردی، دنیا را به تو می‌سپردم. اینک پس از رسیدن نامه‌ام، مزرعه‌ی مرا به مزرعه‌ی

خود و کارگران را به کارگران خود، ملحق گردان (برای خود بردار). والسلام
پس از اینکه نامه‌ی معاویه به ابن زبیر رسید، گریست. سپس در دمشق، نزد معاویه
رفت و سرش را بوسید و گفت: خداوند، عقلی را که باعث این مقومات در میان قریش
شده است، از تو نگیرد.

اجتماع، تحت لواء اسلام

سرزمین‌های اسلامی، وطن ما بشمار می‌روند و هر جا که نام خدا گفته می‌شود، آن
سرزمین، وطن تمام مسلمانان است.
همچنین، ما براساس نژادپرستی، اجتماع نکرده‌ایم زیرا نژادپرستی، دعوتی زمینی است
که توسط بشر بوجود آمده و خداوند آن را نازل نکرده است. تجمع ما براساس زبان هم
نیست زیرا زبان‌های مختلفی در دنیا وجود دارد.
بلکه اجتماع ما براساس عقیده و اندیشه‌ای است که رسول خدا ﷺ آن را آورده است و
آن، لا إله إلا الله و محمد رسول الله می‌باشد.
بعد از جدایی و اختلافی که میان ما وجود داشت، این عقیده‌ی بزرگ باعث اخوت و
اجتماع ما گردید.

إِنْ كَيْدَ مَطْرَفٍ الْإِخَاءَ فَإِنَّا نَغْذُو وَنَسْرِ فِي إِخَاءٍ تَالِدٍ
أَوْ يَخْتَلِفُ مَاءُ الْغَمَامِ فَمَاؤُنَا عَذْبٌ تَحْدَرُ مِنْ غَمَامٍ وَاحِدٍ
أَوْ يَخْتَلِفُ نَسَبٌ لَوْلَفَ بَيْنَنَا دِينَ أَقْمَنَاهُ مَقَامَ الْوَالِدِ

«اگر اخوت جدید، دچار توطئه گردد، ما براساس اخوتی بسیار قدیمی، صبح و شام را
سپری می‌کنیم. و اگر آب ابرها باهم تفاوت دارند، ما آب گوارایی داریم که از یک ابر،
فرود آمده است. و اگر از نظر اصل و نسب با یکدیگر متفاوت هستیم، دینی در میان ما
الفت ایجاد می‌کند که ما آن را پدر، قرار داده‌ایم».

پس هرگاه، جفایی رخ دهد یا جدایی، پیش آید، به دین مراجعه می‌کنیم و به یاد

می آوریم که روزانه، پنج بار، نماز می خوانیم، به سوی یک قبله، روی می آوریم، یک پروردگار را پرستش می نماییم، از یک پیامبر اطاعت می کنیم و پایبند یک کتاب و سنت هستیم.

و اگر احیاناً میان دوستان، اختلافی پیش آید، دوستی آنان را بهم نمی زند و دل ها را نسبت به یکدیگر، تغییر نمی دهد. و اینها هم به مشیت خدا انجام می گیرد. ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾ [الأنعام: ۱۱۲]. «و اگر خداوند می خواست، این کار را انجام نمی دادند». و چه بسا که در این امور، مصلحت هایی وجود داشته باشد که خدا آنها را می داند. متنبی می گوید:

لعل عتبك محمود عواقبه وربها صحت الأجساد

«شاید سرزنش تو عواقب خوبی داشته باشد. بسا جسم ها که با بیماری، شفا می یابد».

شاید ما چیزی را ناپسند بداریم که در آن خیر کثیری نهفته باشد و چه بسا که چیزی را دوست می داریم ولی شر زیادی در آن وجود داشته باشد.

لا تدبر لك أمراً فأولوا التدبير هلكي
وأرض بالله حكيماً نحن أولى بك منك

«تو برای خود به دنبال تدبیر مباش، زیرا صاحبان تدبیر، هلاک می شوند. تدبیر خداوند با حکمت را بپذیر چرا که ما از تو نسبت به خودت، استحقاق بیشتری داریم».

پس هیچ یک از کارهای خدا را بد و ناپسند نداند زیرا چه بسا اموری که به ظاهر، ضرر دارند ولی در واقع، مفیدند. احیاناً حوادثی اتفاق می افتد که مصلحت بزرگی در آنان، نهفته است اما بشر، با عقل و معیارهای خود، نمی تواند آنها را درک کند.

بعضی از این امور باعث قدرت، رفعت، منزلت، حفاظت، و کفاره ی گناهان انسان می شوند در حالی که او آنها را ضربه، مصیبت و عذاب می پندارد. چرا که خدا خودش، کارهایش را بهتر می داند. بدین جهت، لازم است که انسان صبح و شام این رعا را بخواند:

«رَضِيتُ بِاللّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا».

«خدا را بعنوان پروردگار، اسلام را بعنوان دین و محمد ﷺ را بعنوان پیامبر، پسندیدم». چنانچه در سنن ابوداود با سند صحیح آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ قَالَ رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». «هر کس، بگوید: خدا را بعنوان پروردگار و اسلام را بعنوان دین و محمد ﷺ را بعنوان پیامبر، پسندیدم، بهشت برایش واجب می‌گردد».

باید دانست که ما با هیچ‌کس بخاطر امور دنیوی و منافع شخصی مان اختلاف نظر نداریم. زیرا واجب است که انسان مسلمان برای مصلحت این دین، امت، سرزمین و بندگان خدا تلاش نماید. و بکوشد تا در جامعه، وحدت و یکپارچگی ایجاد کند، اختلاف را دور بیندازد و فتنه‌ها را از امت، دفع کند تا امت در زیر چتر این آیه، اجتماع کند:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

خدایا! ما را از لغزش‌ها، محفوظ نگه دار، از مصیبت‌ها نجات بده و در حادثه‌ی بزرگ قیامت، روسفید گردان خدایا.

خدایا! ما را ثابت‌قدم، نگه دار، تیرهای ما را به هدف برسان، پرچم اسلام را به اهتزاز درآور و اسلام را یاری کن.

بارالها! دل‌های ما را از کینه‌ی مسلمانان، دشمنی با همسایه‌ها و حسادت به هم‌نوعان مان، پاک بگردان.

پروردگارا! دل‌های ما را با آب یقین شستشو ده، ارواح ما را با کوثر دین، آبیاری کن و سینه‌های ما را از نعمت آرامش، بهره‌مند بگردان.

﴿سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٧٨﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٩﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾﴾

وصلی الله وسلّم وبارك علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

پایان ترجمه: ۸۳/۴/۲۲

عبدالقادر ترشابی